

رهیافت‌های نظری به دیپلماسی پنهان در سازمان‌های اطلاعاتی؛ ارایه مدل نظری بومی

● روح‌اله قادری ●

دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع) (نویسنده مسئول)

● هادی کبخائی ●

دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین (ع)

● قدیر نظامی پور ●

دانشیار مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

چکیده

دیپلماسی پنهان، یک نوع جدال واقعی است؛ به طوری که امروزه فعالیت‌های دیپلماتیک همه کشورها به‌ویژه کشورهای غربی، برای به‌وجود آوردن روابط بین کشورها و دولت‌ها و همچنین در سطح بین‌المللی نیز مبتنی بر دیپلماسی پنهان است. در واقع دیپلماسی پنهان، جلوه‌ای از دیپلماسی است که با سطح راهبرد ملی پیوند برقرار کرده است؛ همچنین جلوه‌ای از راهبرد است که با جنگ نرم/فزاری ارتباط دارد. بنابراین دیپلماسی پنهان، یک نوع جنگ نرم در هم تنیده‌ای است که مجریان آن باید از بین افراد هوشمند و پیچیده انتخاب شوند. به این ترتیب، کسانی که مأموریت آنها براساس دیپلماسی پنهان انجام می‌شود، باید دارای ویژگی‌های خاص و از فهم و دانش نظری مناسبی نسبت به مسائل سیاست خارجی و دیپلماسی پنهان برخوردار باشند. این تحقیق با این پرسش که رهیافت‌های نظری به دیپلماسی پنهان در سازمان‌های اطلاعاتی چگونه باید باشد با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی برگرفته از برخی دیدگاه‌های خبرگان و صاحب‌نظران دانشگاهی و مبانی نظری محدودی که در این خصوص تبیین شده است، انجام گرفته و بر این باور است که سازمان‌های اطلاعاتی می‌بایست براساس سطوح مدیریت استراتژیک؛ اهداف دیپلماسی پنهان اطلاعاتی را با روش‌های ترکیبی و چندگانه در هم تنیده از قبیل گفتمان‌سازی در سطح راهبردی، پنهان‌کاری در سطح عملیاتی، شگفتی‌سازی در سطح تاکتیکی و عمل‌گرایی در سطح تکنیکی محقق نمایند. با این وجود، باید توجه داشت که دیپلماسی پنهان در فضای سیال حوزه نظری و عملی قرار دارد که همواره در راستای تحقق اهداف پیدا و پنهان خود دچار عدم قطعیت و لغزش به سمت‌وسوی سایر اشکال دیپلماسی (اعم از دیپلماسی عمومی و رسمی) و مرزهای غیریت‌ساز آن قرار دارد که می‌بایست با ریل‌گذاری درست و هدفمند در مسیر صحیح و هدایت‌شده حرکت نماید و از سویی هنر پنهان خود را در تحقق اهداف ملی از طریق کانال‌های اطلاعاتی با سناریوهای از قبیل برنامه‌ریزی شده محقق نماید در غیر این صورت دچار چالش و خطای محاسباتی و شکست‌نگی خواهد شد.

کلید واژگان: دیپلماسی پنهان، سازمان اطلاعاتی، سیاست خارجی، مدل بومی، مدیریت راهبردی

مقدمه

دیپلماسی پنهان در سال‌های اخیر در کانون توجه بسیاری از کشورها و سازمانهای اطلاعاتی مربوطه قرار گرفته است. دلیل این توجه نیز ترس کنش‌گران از افشای زود هنگام مسائل توسط خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در عصر جهانی شدن و انفجار اطلاعات، حتی در مسائل غیر امنیتی و غیر راهبردی می‌باشد. نکته قابل توجهی که بیانگر اهمیت پرداختن به دیپلماسی پنهان است، افزایش احساس نیاز کنش‌گران بین‌المللی به این رویه پنهان‌کارانه، در تنظیم روابط خود با دیگر بازیگران بین‌المللی است. در چنین شرایطی به دلیل مخالفت و کارشکنی نظام سلطه یعنی استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل با جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در شرایط تحریم اقتصادی و فشار سیاسی، یکی از حوزه‌های راهبردی و منحصر به فرد جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد سیاست خارجی و امنیتی در فرآیند تعاملات و مناسبات بین‌المللی، عرصه «دیپلماسی پنهان» است.

بر اساس تجارب به‌دست‌آمده از تاریخ سیاست و روابط بین‌الملل، این دیپلماسی پنهان نیست که سرویس‌های اطلاعاتی را فعال می‌کند بلکه سازمانهای اطلاعاتی هستند که دیپلماسی پنهان را فعال می‌نمایند. این بدان معناست که برخی مواقع به صورت معکوس به دنبال یک مسئله بوده و بنا داریم از یک مسئله انتزاعی وارد یک مسئله عینی بشویم. آمریکا، رژیم صهیونیستی و بیشتر کشورهای دنیا دیپلماسی پنهان خود را با اهتمام به سرویس‌های اطلاعاتی‌شان انجام می‌دهند و بر همین مبنا هم فعالیت می‌کنند. دیپلماسی پنهان اساساً یک مأموریت اطلاعاتی و امنیتی است و بدون نقش‌آفرینی اصلی سرویس‌ها، بی‌معنا و عاری از فایده است. باید توجه داشت که دیپلماسی پنهان یک ابزار فرآیندی است و به همین دلیل انعطاف‌پذیر است. از همین روی، از یک دوره تاریخی به دوره تاریخی بعدی، از یک کشور به کشور دیگر و از یک فضا به فضای دیگر تغییر پیدا می‌کند. از طرفی همان‌گونه که برای هر گفتمانی، یک پادگفتمان وجود دارد برای دیپلماسی پنهان هم یک دیپلماسی پنهان معکوسی وجود دارد که تلاش می‌کند آن را خنثی نماید.

پر واضح است که سازمانهای اطلاعاتی کارکرد خدماتی و سفارشی با رویکرد ارائه نظر و مشارکت در امر سیاست‌گذاری دارند. بر همین اساس، در چارچوب دو متغیر کلیدی دیپلماسی پنهان یعنی «نیاز متقابل راهبردی» و «اهداف صادقانه»، سازمانهای اطلاعاتی تأمین‌کننده شناخت راهبردی و تضمین‌کننده میزان صداقت و نیت واقعی حریفان می‌باشند.

به‌طور کلی، دیپلماسی پنهان، فرآیندی طولانی، پیچیده، مبهم و حساس می‌باشد. عدم توجه به نشانه‌های امنیتی در هر دوران، زمینه‌های لازم برای غافلگیری استراتژیک را فراهم می‌سازد. به این ترتیب، کشورهایی که در معرض تهدید گسترده‌تری قرار دارند، می‌بایست تحرک بیشتری برای عبور از غافلگیری به انجام رسانند. از آنجایی که تهدیدات امنیتی، موضوعات دائمی، فراگیر و پایان‌ناپذیری برای کشورها محسوب می‌شوند، بنابراین، صرفاً کشورهایی می‌توانند تهدیدات امنیتی را ترمیم و خنثی نمایند که از «درک استراتژیک» برای عبور از غافلگیری و همچنین «برنامه دیپلماتیک» برای مصالحه‌گرایی و نیل به گزینه برد - برد برخوردار باشند. در حالی که ضرورت‌های دیپلماتیک و امنیتی ایجاب می‌کند که ادامه فعالیت‌های تاکتیکی هیچ‌گونه مغایرتی با فرآیند دیپلماتیک نخواهد داشت، هرگونه وقفه و کنش‌های تأخیری در ورود سازمان‌های اطلاعاتی در حوزه دیپلماسی پنهان مخاطرات امنیتی را در آینده افزایش می‌دهد.

با همه این اوصاف، موضوع دیپلماسی پنهان آنگونه که باید و شاید به‌صورت راهبردی و نظام‌مند در دستور کار متولیان و نهادهای ذی‌ربط قرار نداشته است. پرسش اصلی تحقیق ما این است که؛ رهیافت‌های نظری به دیپلماسی پنهان در سازمان‌های اطلاعاتی چگونه باید باشد؟ بدین سان؛ مسئله اصلی تحقیق حاضر معطوف به نقش‌آفرینی هر چه بهتر سازمان‌های اطلاعاتی در کمک به سیاست خارجی و نظام تصمیم‌سازی کشور بر اساس اصول و اهداف مدیریت راهبردی می‌باشد. ضرورت نظری مترتب بر این پژوهش، توسعه و تعمیق ادبیات اطلاعاتی است که در حوزه خارجی و به‌ویژه دیپلماسی پنهان اطلاعاتی کمتر بدان پرداخته شده است.

لازم به ذکر است که روش این پژوهش از نظر هدفی؛ توسعه‌ای و از نظر ماهیتی؛ توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات این پژوهش؛ کتابخانه‌ای (واقعی و مجازی) است که به‌صورت فیش‌برداری و نکته‌برداری، مطالب یادداشت و در پایان مورد استفاده قرار گرفته است. در این روش با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق کتب، مقالات، اینترنت و نیز مصاحبه با برخی خبرگان حوزه سیاست خارجی و صاحب‌نظران دانشگاهی، به مباحث نظری مرتبط با دیپلماسی پنهان در سازمان‌های اطلاعاتی پرداخته می‌شود.

مفهوم شناسی

فعالیت پنهان

این مفهوم به کلیه اقداماتی که توسط بازیگران دولتی و غیر دولتی به شکل مخفیانه انجام می‌شود، اطلاق دارد. فعالیت پنهانی ممکن است توسط گروه‌های برانداز و یا گروه‌های معاند نیز تعقیب شود. از این رو، فعالیت پنهان^۱ مفهوم مشترکی است که در دنیای اطلاعات به وفور مورد کاربرد قرار می‌گیرد (Watson & Hopple, 1990: 89).

دیپلماسی

دیپلماسی به معنای فن سازماندهی و به کارگیری روابط میان کشورها قدمتی باستانی دارد، از این رو نمی‌توان مبدایی تاریخی برای آن قائل شد (کاظمی، ۱۳۶۵: ۲). با این حال در گذشته‌ای نه‌چندان دور، دیپلماسی را ورزش اختصاصی پادشاهان می‌نامیدند. به همین منظور، فضای خاصی بر محافل و مناسبات دیپلماتیک حاکم بود و از سویی سرّی و پنهان بودن امور، دلیلی بر دیپلماتیک بودن آنها قلمداد می‌شد (سجادپور، ۱۳۸۳: ۳۰).

دیپلماسی به‌عنوان فرآیندی ارتباطی بین واحدهای سیاسی، هزاران سال است که وجود دارد. در تمدن‌های اولیه ایران، هند، چین، مصر و سایر نواحی، دیپلماسی قبل از شکوفایی فرهنگ یونان جریان داشته است. در نظام یونان، فرستاده‌ها مذاکراتشان را در ملاء عام انجام می‌دادند و شرایط آن پیمان را روی لوحی می‌نگاشتند تا به دید عموم برسد. یونانی‌ها نظام مذاکره آشکار داشتند که مانع از امضای تعهدات محرمانه و پنهان می‌گردید. دیپلماسی یونان را «هنر صحبت کردن بدون بیان هیچ‌چیز» خوانده‌اند. در کنار جنگ‌های مکرر با دولت-شهرهای ایتالیا، دیپلماسی بر چسب غیر اخلاقی و بی‌رحم خورد و با پنهان‌کاری و توطئه همراه شد که مشخصه روابط جدید قدرت جهان مدرن نوپا پنداشته می‌شد. دیپلماسی در زمان رنسانس عبارت بود از امری «پلید، غیراخلاقی و خطرناک» و خصوصیات ویژه پادشاهان، امپراتورها و پاپ‌ها که جنگ می‌افروختند، ائتلاف می‌کردند، سرزمین‌هایشان را معامله می‌کردند، آزادی را به خاطر هراسی خرافی قربانی می‌کردند با راز و پنهان‌کاری همراه بود (Low, 1918: 209). به هر حال، دیپلماسی مجاری

1. Clandestine Activity

متعددی دارد و می‌تواند در موقعیت دوجانبه، چندجانبه، رسمی یا غیر رسمی روی دهد یا به صورت عمومی یا عمدتاً خصوصی و محرمانه اجرا گردد.

دیپلماسی پنهان

به نشانه‌های تاریخی، سیاست همواره با دیپلماسی پنهان همراه بوده است. تا وقتی نظام دولت برپا باشد، دیپلماسی پنهان وجود دارد زیرا در خدمت ارزش راهبردی و تاکتیکی قرار دارد. به علاوه از برخی اسرار باید محافظت کرد: عملیات نظامی، قابلیت‌های تسلیحاتی، عملیات اطلاعاتی، ارتباطات دیپلماتیک و زیرساخت‌های حیاتی. با این حال، در بحث از دیپلماسی پنهان یا آشکار نمی‌توان تهدید به محیط دیپلماسی - به‌ویژه در مورد فناوری اطلاعات و ارتباطات - را نادیده گرفت. اکثر مذاکرات دو یا چندجانبه همچنان پشت درهای بسته و با حفظ قوانین از پیش تعیین‌شده محرمانگی رخ می‌دهند. پس نمی‌توان گفت انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات بازی دیپلماسی را دست‌خوش دگرگونی بنیادین کرده است. هواداران دیپلماسی پنهان کاملاً مخالف‌اند و عقیده دارند دیپلماسی پنهان برای امنیت و بقای کشور لازم است و حتی بیش از پیش در عصر اطلاعات پسادرن این لزوم دیده می‌شود. از همین روی در عصر افزایش شفافیت این پرسش مطرح می‌شود آیا دیپلماسی پنهان به پایان نزدیک می‌شود یا هنوز نقش مهمی در روابط بین دولت‌ها ایفا می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت دیپلماسی پنهان وجود خواهد داشت زیرا تعامل میان دولت‌ها، دیپلماسی و پنهان‌کاری را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به سخن دیگر، تا وقتی دولت وجود داشته باشد پنهان‌کاری نیز وجود خواهد داشت.

مع الوصف دیپلماسی پنهان به آن نوع دیپلماسی گفته می‌شود که مذاکره کنندگان، موضوع یا موضوعات مورد مذاکره، و به‌خصوص فرآیند مذاکرات و چانه‌زنی طرفین، تا هنگام مشمول زمان قرار گرفتن موضوع یا حصول نتیجه و عادی شدن فضای سیاسی دو یا چندجانبه از چشم و گوش همگان به استثنای دستگاه‌های امنیتی و تصمیم‌گیرندگان رده بالای مملکتی پنهان می‌ماند. بنابر این تعریف، دیپلماسی پنهان همواره با موتور روشن و چراغ خاموش در حرکت است. در واقع اگر دیپلماسی را هنر پیشبرد اهداف سیاست خارجی به صورت مسالمت‌آمیز بدانیم، دیپلماسی پنهان هنر پیشبرد پنهان اهداف سیاست خارجی به صورت مسالمت‌آمیز است. یا به عبارت دیگر هنر تحقق پنهان منافع ملی در عرصه سیاست خارجی، دیپلماسی پنهان نامیده می‌شود

(قادری کنگاوری، ۱۳۹۸: ۱۴۴). در هر حال، دیپلماسی پنهان زمانی محقق می‌شود که علاوه بر شکل و محتوای مذاکرات، اجرای مناسبات دیپلماتیک نیز به کارگزاران پنهان کار و پنهان‌پژوه دو کشور سپرده می‌شود. در نگاهی دیگر، دیپلماسی پنهان^۲ معمولاً ممکن است به سه شکل اتفاق بیفتد: ارتباط پنهان میان مقامات رسمی دو کشور؛ ارتباط میان نمایندگان مقامات رسمی دو کشور که معمولاً در سطح نخبگان دانشگاهی و جامعه مدنی است و ارتباط میان دو کشور که از طریق نهادها و عناصر اطلاعاتی یا همان افسران اطلاعاتی صورت می‌پذیرد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۲۳۹). دیپلماسی پنهان به نوعی همانند موشک کروز^۳ عمل می‌کند یعنی به دور از هرگونه رهگیری و ردیابی از سوی رادارهای دشمن و کاملاً هدایت‌شده به گونه‌ای که در طول مسیر بارها می‌تواند تغییر مسیر بدهد^۴. هدف از دیپلماسی پنهان، ارزیابی کشورها از نیات یکدیگر و ایجاد زمینه مناسب برای برقراری روابط دیپلماتیک رسمی در آینده است (همان: ۱۹۶). موفقیت در دیپلماسی پنهان، می‌تواند زمینه برقراری و گسترش روابط دیپلماتیک را به ارمغان آورد و شکست در آن، ضمن فراهم آوردن امکان ارزیابی طرف مقابل، پیامدهای ناکامی دیپلماتیک در عرصه رسمی را به همراه خواهد داشت. دیپلماسی پنهان مستلزم تأثیرگذاری بر رفتار دولت‌های دیگر و مقامات آنهاست، که اغلب محرمانه صورت می‌پذیرد. دیپلماسی پنهان همچنین می‌تواند قدرت انکار معقولی را فراهم کند. مشهور است که نویل چمبرلین در سال ۱۹۳۸ برنامه ملاقات با آدلف هیتلر را که به «برنامه Z» معروف بود، از بسیاری از دولتمردان بریتانیا پنهان کرد. منطق این برنامه این بود که چمبرلین قادر است نیات واقعی هیتلر را بفهمد و شاید او را متقاعد کند که در صورت لزوم یک استراتژی جایگزین اتخاذ شود. دلایل مختلفی برای پنهان-کاری وجود داشت از جمله تمایل به افزایش اثر دراماتیک دیپلماسی پس از اعلام نهایی آن، اما مهمتر از همه این که چمبرلین می‌دانست که شخصیت‌های برجسته‌ای همچون داف کوپر، فرمانده نیروی دریایی، در دولت هستند که احتمالاً با این موضوع مخالفت خواهند کرد. لذا برنامه Z تا زمان اجرایی شدن همچنان یک عملیات مخفی باقی ماند (بیولا و موری، ۱۳۹۶: ۱۰۲). ضمن اینکه زمانی دیپلماسی پنهان می‌تواند از کارایی لازم برخوردار باشد که از پشتوانه مناسبی از اطلاعات پنهان جمع‌آوری شده برخوردار باشد.

2. Secrecy Diplomacy

3. Cruise missile

۴- این تعریف مرز میان دیپلماسی پنهان و اقدام پنهان را روشن می‌سازد؛ چرا که اقدام پنهان مثل کودتا و ترور (حذف فیزیکی) در میانه «دیپلماسی» و «جنگ» قرار می‌گیرد.

تعاریف و نگاه‌های متعدد و بعضاً متفاوتی به دیپلماسی پنهان وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود. ابراهیم متقی، استاد دانشگاه تهران معتقد است: «سرویس‌های اطلاعاتی مرکزیت عقلانیت راهبردی کشورها هستند. چالش‌هایی که به دست دیپلماسی رسمی گشوده نمی‌شود عموماً باید از طریق دیپلماسی پنهان و سرویس‌های اطلاعاتی سازماندهی بشوند. دیپلماسی پنهان مرجع تولید داده راهبردی برای اهداف مشخص شده امنیت ملی از طریق سازوکارهای نامحسوس فرهنگی، رسانهای، اطلاعاتی و اقتصادی است» (متقی: ۱۴۰۰/۰۱/۱۱). از نظرگاهی دیگر، علی ثابت بر این باور است که دیپلماسی پنهان عبارت است از «به‌کارگیری هوشمندانه و هدفمند عملیات اطلاعاتی جهت تولید داده‌ها و انتشار هدفمند آن در محیط ذهنی، ساختاری، ادراکی حریف و رقیب. در نتیجه دیپلماسی پنهان حکمرانی داده‌ها در تغییر مناسبات و قواعد و مدل بازی به شمار می‌آید» (ثابت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳). همچنین دکتر نصراله کلانتری دیپلماسی پنهان را عنصر مکمل و حمایتگر دیپلماسی رسمی قلمداد نموده و مأموریت آن را بسترسازی برای ایجاد یک رابطه دفاعی یا نظامی می‌داند که باید بتواند از محیط خارج کشور و محیط هدف، اطلاعات قابل اتکا را جمع‌آوری و آن را در اختیار تصمیم‌سازان قرار دهد. از طرفی، دیپلماسی پنهان باید از قدرت نرم برای ایجاد تغییر نگرش در خبرگان کشور خارجی برخوردار باشد و اراده لازم را در مسئولین سیاسی کشور هدف برای ایجاد و حفظ رابطه بوجود بیاورد. لذا مفاهیمه‌سازی جزو وظایف مهم دیپلماسی پنهان است (کلانتری: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶). با این وجود، مجید میراحمدی دیپلماسی پنهان را در خدمت مأموریت‌های سازمان اطلاعاتی لحاظ می‌نماید که آن مأموریت چیزی جزء تامین منافع ملی و امنیت ملی کشور نیست و از کارویژه‌های آن می‌توان به ادراک‌سازی، انتقال پیام‌ها، انتقال درخواست‌ها، تسهیل‌گیری در امور نظامی و دفاعی بین دو کشور اشاره نمود. حتی در بحث ربایش دانشمندان و نخبگان هم گاهی دیپلماسی پنهان به کمک دستگاه سیاست خارجی آمده و با مذاکره و پادرمیانی به حل‌وفصل اختلافات می‌پردازد (میراحمدی: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶). مجید خادمی نیز به لحاظ کاربردی درک نیک حریفان و یا رقیبان و دوستان و آن بخش‌هایی که لازم نیست آشکار و علنی شود و کشورها دوست ندارند آن را اعلام و افشا کنند، همچنین رسیدن به اهداف عملیات مشترک پنهان و تسهیل مسیر حرکت دیپلماسی رسمی را از جمله کاربردهای خوب دیپلماسی پنهان بر شمردند و افزودند حُسن دیپلماسی پنهان این است که شاید بتوان به دیدگاه‌های اعمالی کشورها راحت‌تر پی برد چون بالاخره کشورها

در حرکت دیپلماسی رسمی، یک محدودیت‌هایی برای خودشان قائل می‌شوند. پاسخ‌هایی که می‌دهند ممکن است به نگاه‌های اعلامی باشد تا نگاه‌های اعمالی یعنی برگرفته از سیاست‌های اعلامی، سیاست‌های اعمالی کاملاً متفاوت است (خادمی: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶).

دیپلماسی پنهان از منظر اسلام

به اعتقاد بسیاری از نویسندگان، فرشتگان و انبیاء نخستین دیپلمات‌ها به شمار می‌روند؛ زیرا اینان سفیران الهی و مظهر رحمت خدا، مبلغان پیام الهی و مسئول تزکیه و تعلیم انسان، بشارت دهنده و بیم دهنده، حجت خدا بر مردم و الگو و نمونه کامل انسانی بوده‌اند. همزمان با ظهور اسلام، قبایل و طوایف جزیره‌العرب تشکیل و نظام اداری-اجتماعی خاص خود را داشتند. از این‌رو پیامبر اکرم (ص) استراتژی برقراری روابط حسنه با تمام واحدهای سیاسی قبیله‌ای را در پیش گرفت. لذا نقطه آغاز دیپلماسی پیامبر پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، «منشور و میثاق مدینه» به منظور متحد ساختن ساکنان قبائل و تشکیل دولت نوپای اسلامی نام گرفت (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). این ابتکار پیامبر در قرار دادن قبائل در درون «امت واحده» سبب شد که رسول‌الله از تمامی استعدادها و انرژی نهفته در الگوی قبیله در راستای گسترش دولت خویش بهره گیرد (فیرحی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

پیامبر اکرم (ص) از همان ابتدای دعوت به اسلام و به‌ویژه در دوران تحریم سه‌ساله از ابزار دیپلماسی پنهان استفاده می‌کرد. به عنوان مثال روزی که «اسعد بن زراره» رئیس قبیله خزرج برای تقویت قبیله خود سفری به مکه نمود تا به وسیله کمک‌های نظامی و مالی قریش دشمن صد ساله خود «اوس» را سرکوب سازد، وارد خانه «عتبه بن ربیع» شد و از او تقاضای کمک کرد. عتبه از همکاری استنکاف نموده و چنین گفت که امروز گرفتاری داخلی عجیبی پیدا کرده‌ایم، مردی از میان ما برخاسته، به خدایان ما بد می‌گوید، او در موسم حج از «شعب» بیرون می‌آید و در حجر اسماعیل می‌نشیند و مردم را به آیین خود دعوت می‌کند و در غیر موسم حج در «شعب ابوطالب» به سر می‌برد.

«اسعد» بنا به سفارش «عتبه» پنبه‌ای در گوش خود فرو برد تا سخن پیغمبر را هنگام زیارت خانه خدا نشنود چرا که عتبه او را از این کار بیم داده بود. اسعد آهسته وارد مسجدالحرام شد و آغاز به طواف کرد. هنگامی که چشم او در حجر اسماعیل به پیامبر اسلام افتاد از ترس اینکه مبدا

فردا در مدینه مورد بازخواست مردم قرار گیرد، قدری پیش آمد و به رسم عرب جاهلی سلام کرد و پیغمبر فرمود: سلام علیکم یعنی تحیتی بهتر. آنگاه اسعد از اهداف پیامبر سؤال کرد، پیامبر در پاسخ او، آیه‌های ۱۵۲ و ۱۵۳ از سوره انعام را تلاوت نمود و این دو آیه، که متضمن درد و درمان ملتی بود، که صدویست سال با یکدیگر جنگ داشتند؛ تأثیر عمیقی در دل وی گذارد. لذا فوراً اسلام آورد و تقاضا نمود که کسی را به عنوان مبلغ، به مدینه اعزام فرماید (سبحانی، ۱۳۷۷: ۴۱).

از این‌روی، بازخوانی کارکرد عملیاتی پیغمبر، ما را به این سمت‌وسو می‌کشد که این شخصیت تراز اول جهان، در دوران تاریک و خفقان شعب ابی‌طالب از هر فرصتی جهت گسترش و تعمیق روابط دیپلماتیک استفاده می‌نموده است. در واقع، به‌نظر می‌رسد این دانشمند برجسته صدر اسلام در آن فضای پرتنش و آشوبناک داخلی از دیپلماسی پنهان از طریق ارتباط میان نخبگان دولت-شهرهای بدوی اسلام بوده بهره‌برده و اینگونه بیماری‌های مزمن اخلاقی را که زندگی عرب جاهلیت را تهدید می‌کرد درمان و رسالت تمدن‌ساز خویش را به سرمنزل مقصود هدایت می‌نمود.

دیپلماسی پیامبر پس از سال پنجم هجری تحرک بیشتری یافت، اولین هدف مهم و استراتژیک پیامبر ایجاد رابطه دوستانه با مکه، مهم‌ترین شهر در تمام سرزمین‌های عرب بود (پورامینی، ۱۳۹۳: ۴۳). در واقع ایشان در حالت جنگی، با ابزار دیپلماسی مخفی از طریق مذاکره به دنبال ایجاد صلح پس از دو جنگ بدر و احد بود اگرچه دشمن قدار نیز از شگردهای دیپلماسی پنهان غافل نبود. پیامبر اکرم (ص) هم-چنان در انتخاب روابط مسالمت‌آمیز با قریش پیش‌گام بود. او همان‌طور که در مدینه بر موضع صلح‌آمیز خود پای می‌فشرد در حدیبیه نیز از آن دفاع کرد و مانع بروز تشنج و تیرگی روابط شد. نتایج پیمان صلح حدیبیه آنقدر مهم و حیاتی بود که خداوند در تحلیل آن سوره فتح را نازل کرد و به پیامبرش مژده پیروزی بزرگی را داد: «انا فتحنا لک فتحا مبینا». این نتایج عبارت بود از: (شکل ۱)

شکل (۱) دستاوردهای پنهان صلح حدیبیه در صدر اسلام (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۱۵)



همچنین محمدحسین رجبی دوانی در خصوص ضرورت به‌کارگیری دیپلماسی پنهان از منظر اسلام در مصاحبه‌ای اختصاصی در این زمینه اظهار داشتند: کانال‌های اطلاعاتی و ارتباطی در صدر اسلام به خصوص برای کشف تهدیدات دشمن نسبت به دارالاسلام مورد استفاده قرار گرفته است. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) وقتی دولت اسلامی تشکیل داد برای اعتبار دولت اسلامی اهمیت قائل می‌شد و نسبت به آن حساسیت داشت با اینکه برای از بین بردن شرک و کفر آمده بود تا توحید را حاکم کند ولی در عین حال که اسلام هنوز قدرت چندانی ندارد و کافران و مشرکان قدرت زیادی داشتند ایشان از ابزار دیپلماسی استفاده بهینه می‌نمودند به‌طوری‌که پیغمبر در برخی موارد که دشمن قصد حمله داشته، به سمت شمال عربستان می‌رفتند و در بین راه با بسیاری از قبائل، پیمان روابط مسالمت‌آمیز یا حداقل عدم تعرض امضا می‌کردند (با اینکه اینها مشرک بودند) یعنی نرمالیزاسیون به معنای عادی‌سازی روابط انجام می‌دادند که اولاً اقدامی علیه سپاه اسلام انجام ندهند و در ثانی خود اینها هم بدانند اسلام با اینها کاری ندارد و بدین طریق با قریش هم‌پیمان نشوند. از طرفی پیغمبر گرامی اسلام (ص) خیلی وقت‌ها با هماهنگی قبلی با این قبائل و گردآوری اطلاعات از آنها، تحرکات دشمن را رصد می‌کرد و اشراف اطلاعاتی حاصل می‌نمود. از همین روی، دشمن که بارها و بارها تا نزدیک مدینه آمده بود سپاه اسلام را آماده

و مجهز مشاهده می‌کرد و همیشه این پیغمبر بزرگوار اسلام بود که زودتر از مشرکان از طریق کانال‌های ارتباطی و اطلاعاتی از نیات و اهداف دشمنان مطلع می‌شد و شاید خیلی از این موارد منجر به فرار دشمن می‌شد. از طرفی برای کاهش آثار تحریم‌ها نیز پیغمبر اکرم (ص) با برخی مشرکان کانال‌های ارتباطی ایجاد می‌کرد به عنوان نمونه در جریان شعب ابی‌طالب با برخی افراد سرشناس قریش (مانند حکیم بن‌هضام) ارتباط برقرار کرده بود، اینها برای اینکه لو نروند به صورت مخفیانه آذوقه‌ها را بار شتر و آنها را نزدیک شعب رها می‌کردند و اینگونه تحریم‌ها در اصطلاح شکسته می‌شد.

یکی دیگر از مصادیق دیپلماسی پنهان پیغمبر، ارتباط با قبیله خزاعه بود که از مخالفان کفار قریش بودند و در عین حال خود نیز مشرک بودند ولی چون قریش با اینها دشمن بودند با پیغمبر کاری نداشتند و پیغمبر از این فرصت استفاده کرد و با آنها هم‌پیمان شد و از طریق آنها اخبار مکه را دریافت می‌کرد. در واقع، پیامبر (ص) با دشمنان دشمن ارتباط برقرار می‌کرد و اینگونه از اهداف و استراتژی‌های دشمن اطلاعات کسب می‌کرد و جالب‌تر اینکه در جریان صلح حدیبیه که کفار قریش به خزاعه مشرک حمله کرده و چند نفر از آنها را کشته بودند؛ چون بدین طریق به متحد پیغمبر حمله کرده بودند نبی مکرم اسلام نیز به موجب آن، پیمان صلح حدیبیه را ملغی نموده و هر چه ابوسفیان عذرخواهی نمود پیغمبر قبول نکرد و حرکت کرد که بیاید مکه را آزاد کند و بدین طریق قرارداد ۱۰ ساله در کمتر از ۲ سال ملغی گردید چرا که حمله به هم‌پیمان در حکم تعرض به خود آنها تلقی می‌شد.

در روایتی دیگر حتی «عباس» عموی پیغمبر تا زمان جنگ بدر جزء مشرکان بود و بعد از اینکه اسیر شد پیغمبر از او فدیّه گرفت. اما به نظر می‌رسد عباس بعد از جنگ بدر مسلمان شد و توبه کرد با اینکه دوست صمیمی ابوسفیان بود اما مخفی‌کاری کرد و اسلام خود را نمایان نکرد و به مکه بازگشت. از آنجایی که کفار به او اعتماد داشتند ایشان مخفی‌کاری خود را ادامه داد و بدین طریق اخبار کفار را به پیغمبر می‌رساند و حتی حرکت لشکر احزاب از مکه برای جنگ و ائتلاف شکل گرفته در این خصوص را مخفیانه به اطلاع پیغمبر رساند. یعنی در کاربردهای معنایی پنهان‌کاری، در زمان صلح حدیبیه، این عباس بود که توانست ابوسفیان را متقاعد کند که دُور، دُور اسلام است و توبه کند و مقاومت نکند و مسلمان شود. وی در نظام تصمیم‌سازی کفار قریش نفوذ کرد که هیچ امکان ایستادگی در برابر سپاه اسلام وجود ندارد و این لشکر ۱۰ هزار نفری

که من دیدم هیچ‌کس را یارای مقاومت در برابر آن نیست و همین امر، باعث وحشت و تشمت در بین کفار شد و تقریباً پیامبر(ص) بدون جنگ، مکه را فتح کرد. بنابراین از آنجایی که یکی از کارویژه‌های دیپلماسی پنهان متقاعدسازی و اثرگذاری در نظام تصمیم‌سازی حریف است این حرکت عباس (عموی پیغمبر) را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد.

ایشان در خصوص استنادات قرآنی به دیپلماسی پنهان اظهار داشتند به نظر در قرآن به صراحت در خصوص دیپلماسی پنهان هیچ اشاره‌ای نشده اما قرآن اجازه داده که آنهایی که پیمان شکن نیستند حساب آنها جداست و این نشان می‌دهد می‌توانید در برخی مشکلات و تحریم‌ها با آنهایی که با شما سر جنگ ندارند هم‌پیمان شوید. وقتی شما قدرتمند نیستید و زور دشمن زیاد است و تهدیدات اطراف شما زیاد است شما می‌توانید برای غلبه بر بعضی از مشکلات مراوده که هیچ، حتی اتحاد هم پیدا کنید. هر چیزی که باعث اقتدار شما و حتی قوی‌تر به نظر آمدن شما در چشم دشمن به کار می‌آید می‌توانید به عنوان قوه از آن برای غلبه بر دشمن استفاده کنید لذا می‌توان از دیپلماسی پنهان برای ایجاد کانال‌های ارتباطی استفاده کرد (رجعی دوانی، ۱۳۹۹/۱۲/۱۴).

با بررسی این دیدگاه‌ها از منظر پیامبر رحمت(ص) می‌توان به این نتیجه رسید که فرستادگی نمایندگان پنهان متعهد، متخصص و با تقوا توسط ایشان در پیشبرد منافع اسلام همواره در دستور کار سیاست خارجی کارگزاران دول اسلامی بوده و به عنوان یک قاعده عرفی و قانونی در دستور کار بوده است. لذا روابط دیپلماتیک و اصول و مقررات آن ریشه در تاریخ بین‌الملل داشته و اسلام در توسعه این مفهوم نقشی به‌سزا دارد.

با این وجود، باید اذعان نمود همان‌طور که بنا به تأکید رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در حال یک جنگ تمام‌عیار در صحنه دیپلماسی هستیم، وظیفه و مأموریت خطیر سازمان‌های اطلاعاتی می‌طلبد تا در راستای حفاظت از دستاوردهای انقلاب از ظرفیت توانمندساز دیپلماسی پنهان در عرصه خارجی در جهت عمق‌بخشی خارجی ج.ا.ایران و به منظور جلوگیری از انزوای بین‌المللی و کاهش آثار تحریم‌ها، البته با رعایت قوانین و موازین شرعی و اسلامی، گام‌های هدفمندی را بردارند. بر همین منوال، سازمان اطلاعاتی موظف است در ساختار حوزه خارجی خود به مبانی معرفت‌شناختی اسلام و رعایت حدود و ثغور دینی پایبند، و موازین اخلاقی را سرلوحه چشم‌انداز سازمانی و رفتاری خود تعریف و مبنای عمل سازمانی قرار دهد. از طرفی همان‌طور که در رهنمودهای حضرت آقا مشاهده می‌شود؛ سیاست خارجی ما باید بر سه اصل عزت، حکمت و

مصلحت متکی باشد که اگر ما این سه شعار عزّت، حکمت، مصلحت را درست بفهمیم و عملیاتی بکنیم، سیاست خارجی ما همان چیزی خواهد شد که نیاز کشور به آن است و شایسته تراز نظام جمهوری اسلامی است. دیپلماسی پنهان نیز که هنر پنهان تحقق اهداف ملی است باید در راستای پیشبرد سیاست خارجی در انجام مأموریت‌های محوله به این اصول توجه نموده و همواره مراقبه و محاسبه در دستور کار افسران اطلاعاتی و کارگزاران آن بوده و مورد مذاقه قرار گیرد.

رهیافت‌های نظری و آرایه مدل بومی

عمده منابعی که دیپلماسی پنهان را بررسی می‌کنند به صورت تاریخی و غیر نظری هستند. بخش وسیعی از این منابع نگاهی به گذشته بسیار دور دارند و استفاده از دیپلماسی سرّی پیش از دو جنگ جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهند. از آنجایی که حرفه اطلاعات حرکت به سوی شفافیت از میان سایه‌ها را آغاز کرده است؛ امروزه نویسندگان و پژوهشگران مطالعات اطلاعاتی به یمن جهانی شدن و تأثیر آن بر آشکارسازی منابع اطلاعاتی برای اجرای طرح‌های تحقیقی خود به بسیاری از جزئیات دسترسی دارند و افراد می‌توانند از طریق ادبیات آشکار، به درکی اولیه و مقدماتی در این زمینه دست یابند. چند دهه قبل، یافتن چند مقاله ارزنده در عرصه مسائل اطلاعاتی در ایران و دیگر کشورهای جهان بسیار مشکل بود؛ اما امروزه، چندین نشریه در عرصه بین‌المللی در زمینه اطلاعات منتشر می‌شوند و در دسترس پژوهشگران اطلاعاتی قرار دارند.^۵ در دوره قبل از جنگ جهانی اول، به ندرت می‌شد مخفی‌کاری را از دیپلماسی متمایز کرد. دیپلماسی سرّی و علنی به عنوان مکمل‌های طبیعی یکدیگر تلقی می‌شدند و تا چندین قرن روش اجرای امور خارجی بودند. به خصوص، دیپلماسی سرّی به مثابه یک ابزار مخصوصاً مؤثر برای پیشبرد منافع دولتی و ایجاد تعادل بین ابرقدرت‌ها طبق دکترین و فلسفه منافع ملی (باوری که می‌گوید که دنبال کردن منافع دولت باید مهم‌تر از هر چیز دیگری باشند) در نظر گرفته می‌شد (Bjola and Kornprobst, 2013:24). این، تا حدی، منجر به شبکه‌ای از معاهدات مخفی پیش از جنگ جهانی اول گردید، که برخی از آنها به خاطر دامن زدن به آتش جنگ مذموم هستند. برتری رژیم‌ها و هنجارهای غیر دموکراتیک در اروپای قبل از جنگ جهانی اول، به همراه این باور که دیپلماسی حوزه صلاحیت یک اقلیت نخبه ماهر و تحصیل

۵- از جمله دو نشریه مهم بین‌المللی اطلاعات و امنیت ملی Intelligence and National Security؛ اطلاعات و ضد اطلاعات Intelligence and Counter Intelligence.

کرده است، باعث می‌شد که دیپلماسی شدیداً در بیرون از دایره مذاقه و نظارت عمومی و داخلی قرار گیرد.

بر همین منوال، مطالعات اطلاعاتی و به‌ویژه در حوزه دیپلماسی هنوز هم به لحاظ نظریه‌پردازی بسیار ضعیف است، به‌گونه‌ای که در میان ادبیات اطلاعاتی تولید شده در دو دهه اخیر به زحمت می‌توان نظریه اطلاعاتی منسجمی را یافت. با توجه به آنکه فرآیند تکامل و بلوغ سایر رشته‌های هم‌پیوند اطلاعات مانند علوم سیاسی و روابط بین‌الملل وابسته به نظریه‌پردازی بوده است، به نظر می‌رسد توسعه نظریه‌پردازی در این خصوص مهم‌ترین عامل در تکامل و استقلال نسبی این رشته مطالعاتی باشد. در واقع، فقدان نظریه و نظریه‌پردازی در اطلاعات، یکی از عوامل عقب‌ماندگی این رشته به شمار می‌آید و توسعه این رشته مستلزم نظریه‌پردازی است (میرمحمدی و سالارکیا، ۱۳۹۳: ۶۶). ضعف نظریه‌پردازی موجب تقلیل‌گرایی و محدود شدن مطالعات اطلاعاتی شده است. از آنجایی که مطالعات اطلاعاتی به شدت متأثر از مطالعات علوم سیاسی و روابط بین‌المللی است، پژوهش‌های برون‌سازمانی صرف آن دسته از پدیده‌ها و کنش‌گرانی را مطالعه می‌کنند که نقش مهمی در مطالعات سیاسی و بین‌المللی‌ای که به شدت دولت‌محورند داشته‌اند. حتی پژوهش‌های متأثر از این چشم‌انداز نظری کلان (وابستگی اطلاعات به سیاست) نیز به دلیل فقر در نظریه‌های خُرد و میان‌برد اطلاعاتی دچار مشکل‌اند. دیپلماسی پنهان به‌ویژه در روابط لاینحل بین کشورهای متخاصم هنوز «مفید» است و لذا این رویکرد همچنان به دیپلماسی خدمت می‌کند و می‌تواند گره‌گشا باشد. به هر حال، در این قسمت به برخی از نظریه‌های مرتبط با منطق دیپلماسی پنهان یعنی همکاری و همگرایی فراملی/ بین‌نهادی؛ غافلگیری؛ انکار و فریب؛ و نیز انتخاب عقلانی به شرح ذیل پرداخته می‌شود:

نظریه همگرایی

در رهیافت سیاسی به همگرایی، بر ابعاد نهادی و سیاست‌گذارانه تأکید می‌شود. معروف‌ترین نظریه‌های سیاسی همگرایی، کارکردگرایی^۶ و نوکارکردگرایی^۷ هستند. کارکردگرایی با نام دیوید میترانی^۸ در پیوند است که کتاب خود را با عنوان «یک نظام صلح کارآمد» منتشر نمود. دیوید

6. Functionalism

7. Neo-functionalism

میترانی نظریه کارکردگرایی خود را بر مفروضه فلسفی ذیل استوار می‌سازد: نیازهای فنی جوامع و امکاناتی که پاسخگوی آن نیازهاست، قدرت لازم را جهت ایجاد همگرایی منطقه‌ای دارد. به مقتضای این مفروضه، میترانی، خود را به بررسی چگونگی امکان تحول پیوندهای فراملی به همگرایی بین‌المللی متعهد می‌کند. وی در این راستا مترصد آن است که دریابد چگونه گرایش‌های همگرایانه فراملی، ضمن فرونشاندن التهاب ملی‌گرایانه، شانس صلح باثبات بین‌المللی را افزایش می‌دهد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۷).

به نظر وی، سرمنشاء تعارضات میان دولت‌ها وجود شکاف‌های سیاسی است و نمی‌توان بر این شکاف‌ها با توافق حقوقی فائق آمد. میترانی بر آن بود که نمی‌توان برای رسیدن به صلح از طریق انعقاد موافقتنامه و پیمان صلح امیدوار بود و در عوض باید در عمل به آن تحقق بخشید. راه آن هم فعالیت مشترک است. فرض او بر این است که اقتصاد و سیاست را می‌توان از هم جدا کرد. آنچه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود در عرصه سیاست سفلی یا ملایم^۸ قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن وجود دارد. دولت‌ها وارد همکاری می‌شوند و در حوزه سیاست ملایم به نهادهایی شکل می‌دهند و اقتدار خود را در این حوزه‌ها به این نهادها انتقال می‌دهند (Mitrany, 1966).

بر اساس نظر کارکردگرایان به جای دیپلماسی حرفه‌ای، متخصصان فنی (تکنوکرات‌ها) بهترین عوامل ایجاد پیوندهای همکاری و تشریک مساعی در آن سوی مرزهای ملی به شمار می‌روند. آنان معتقدند که دیپلمات‌ها حمایت آشکار از منافع ملی کشور خویش را به قیمت منافع جمعی انسانی انجام می‌دهند. برنامه صلح کارکردگرایان به همکاری فراملی در عرصه‌های فنی به عنوان اولین گام در این مسیر عنایت دارد. بدین ترتیب هنگامی که رویه‌های همکاری در یک حوزه فنی (مانند ارتباطات یا پزشکی) نضج گرفت، این وضعیت به سایر حوزه‌ها گسترش خواهد یافت (قوام، ۱۳۸۴: ۴۶).

در واقع میترانی بر این باور است که ترتیبات همکاری را بایستی تکنیسین‌ها - به جای سیاستمداران - فراهم کنند. متخصصان می‌توانند برای حل مشکلات مشترک در عرصه‌های مختلف کارکردی نظیر حمل و نقل، ارتباطات، مباحث مالی و ... تدابیری اتخاذ کنند، هنگامی که مشارکت

8. David Mitrany

9. Low politics

کنندگان دریابند که از این مشارکت می‌توانند بهره ببرند، در آن صورت همکاری‌های اقتصادی و تکنیکی توسعه می‌یابد. اگر مردم دریابند که همکاری و مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند منجر به افزایش رفاه‌شان شود، در آن صورت آنان وفاداری‌شان را از دولت به سازمان‌های بین‌المللی انتقال خواهند داد. به این ترتیب وابستگی متقابل اقتصادی باعث همگرایی سیاسی و صلح می‌شود (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

برخی مفروضه‌های کارکردگرایی بنیان تقریر یا نظریه جدیدی شد که از آن به عنوان نوکارکردگرایی یاد می‌شود که بیشتر در پیوند با نام ارنست هاس می‌باشد. وی نظریه نوکارکردگرایی را توسعه بخشید و همکاری فزاینده میان کشورهای اروپای غربی از آغاز دهه ۱۹۵۰ را مورد مطالعه قرار داد. هاس به تکمیل دیدگاه میترانی پرداخت. در عین حال از جداسازی مسائل فنی و سیاسی اجتناب نمود.

ارنست هاس مدیون روشنگری‌های میترانی است، ولی به لحاظ تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای که با نظریه فوق دارد عنوان نوکارکردگرایی را به خود اختصاص داده است. برخلاف میترانی، هاس معتقد است می‌توان بین حوزه‌های موضوعی فنی یا سیاسی و یا به کلامی دیگر رفاهی با قدرت نظامی، سیاسی تفاوت قائل شد. هاس متغیر مستقل سیاسی خود را در قالب منافع شخصی رهبران نشان می‌دهد. چنانچه رهبران روند همگرایی را به نفع خود نبینند از وقوع آن جلوگیری خواهند کرد. این رهبران باید به وضوح دریابند که منافعی برای آنان و جامعه وجود دارد که صرفاً از طریق پیوستن به جوامع فراملی تأمین می‌شود. در چنین وضعیتی است که رهبران ملت-دولت خود را به وفاداری به یک مرجع بالاتر متعهد می‌کنند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۹).

در واقع هدف نوکارکردگرایی تبیین این مسئله بود که چرا و چگونه دولت‌ها حاکمیت خود را رها می‌کنند و حاکمیت‌ها در هم ممزوج می‌شوند و فنون جدیدی برای حل و فصل تعارض‌ها میان کشورها تدبیر می‌گردد. یکی از مفاهیم مورد استفاده هاس مفهوم «تسری» یا «سرریزی»^{۱۰} است. فرض بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی در جهان صنعتی پیشرفته به هم وابسته‌اند. در نتیجه، هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش وضعیتی را ایجاد می‌کند که مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همگرایی از بخشی به بخش دیگر «سرریز» می‌کند و این روند ادامه می‌یابد. این را هاس «همگرایی بخشی»^{۱۱} می‌نامد. به عنوان مثال اگر در حوزه

10. spill-over

زغال و فولاد اقداماتی برای همکاری و همگرایی صورت گیرد، به تدریج به بخش‌های دیگر مثل صنایع خودروسازی و... هم بسط پیدا می‌کند. در حوزه سیاسی نیز چنین سرایت یا سرریزی‌ای دیده می‌شود.

برخلاف نظر میترانی، وی بر این باور بود که بسیار دشوار است که مسائل فنی را از مسائل سیاسی تفکیک نمود یا از تعارض میان دولت‌ها در صورتی که منافع حاصل از همکاری به صورت نامساوی میان آنها توزیع شود، اجتناب ورزید. بنابراین تحت این شرایط، ضروری است که به تأسیس یک سلسله نهادهای رسمی مبادرت کرد تا توافق‌های حاصل میان دولت‌ها را به اجرا بگذارند. برای آن که دستگاه‌های مزبور از کارایی بالایی برخوردار گردند، ضروری است که به نحوی از انحاء دارای استقلال عمل نسبت به حکومت‌های ملی خویش باشند (Hass, 1961:366). همگرایی از این منظر به عنوان «فرآیندی» توصیف می‌شود که از طریق آن «کنش‌گران سیاسی در فضاهای ملی متعدد و متمایز متقاعد می‌شوند که وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدید و بزرگ‌تری سوق دهند که نهادهای آن از صلاحیت قانونی بر دولت‌های قبلی برخوردارند یا خواهان چنین صلاحیتی‌اند»

از یک‌سو، همگرایی مستلزم وجود نهادهای فراملی و فوق‌ملی در سطح منطقه‌ای است. این نهادها برای رشد و تعمیق همگرایی و تسهیل آن ایجاد می‌شوند و از درجات متفاوتی از اختیارات خود برخوردارند. مدیران آنها فن‌سالاران (تکنوکرات) و دیوان‌سالارانی (بورکرات) فراملی‌اند. منافع اینان در گسترش روند همگرایی است و در مقابل و به رغم مقاومت‌های احتمالی حکومت‌ها می‌کوشند همگرایی را به پیش ببرند. از سوی دیگر، گروه‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی در داخل کشورها هستند که منافی را در همگرایی دنبال می‌کنند. اینها معمولاً پیوندهای فراملی نیز دارند. به عنوان نمونه، اتحادیه‌های صنفی کارگری یا کارفرمایان ممکن است در صنوف مشابه در کشورهای مختلف با هم ارتباطات فرامرزی داشته باشند و بر اساس منافع مشترک خود از یک‌سو برای هماهنگ‌سازی‌هایی با دیگر کشورها بر حکومت‌های ملی، و از سوی دیگر، برای پیشبرد خواسته‌های خود بر نهادهای فوق‌ملی فشار بیاورند. مجموعه این نیروهای طرفدار همگرایی می‌توانند در همگرایی بسیار مؤثر باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۲).

کوتاه سخن این که امروزه سازمان‌های اطلاعاتی، با تنوع موضوعات و به‌عبارتی، تکثر مسائل

اطلاعاتی روبه‌رو هستند. برخی از این مسائل، در گذشته وجود نداشت یا حضور آن کم‌رنگ بود و سازمان‌های اطلاعاتی، کمتر به آن می‌پرداختند؛ بنابراین می‌توان گفت، بعضاً اهداف و اولویت‌های اطلاعاتی نیز تغییر یافته‌اند. همان‌طور که نظریه همگرایی به ابعاد جامعه شناختی موضوع توجه و برای آن اهمیت فراوانی قائل می‌شود به‌نظر، جهت کاربست دیپلماسی پنهان می‌بایست یک وحدت رویه میان جامعه اطلاعاتی کشور جهت تأمین منافع ملی تشکیل و گفت‌وگو بین اجزای مختلف حکومتی شکل گیرد و در این راستا از تشتت و چندپارگی تصمیمات و رویه‌های پیش‌رو و اعمال سلايق شخصی استنکاف به عمل آید. با این حال، منطقی و متمایز بودن دیپلماسی پنهان؛ تأثیر فرآیندهای انحصاری بر توافقات نهایی؛ و محدودیت‌های اجتماعی و داخلی در مذاکرات پنهان نیاز به هماهنگی و انسجام در سطح جامعه اطلاعاتی کشور را دارد چرا که جهت حصول به نتیجه مطلوب و عدم کارشکنی در روند مذاکرات، کانال‌های پشت پرده را می‌توان از مذاقه مستقیم مردم پنهان کرد اما همواره باید به این نکته توجه داشت که دیپلماسی پنهان غیر مستقیم تحت نظارت آرای عمومی در نظای مردم سالار است چرا که با منافع ملی مرتبط و همسو می‌باشد. به هر حال جامعه اطلاعاتی کشور باید به این نکته واقف باشد که دیپلماسی در صورتی که قرار باشد به موفقیت بیانجامد همواره باید محرمانه باشد؛ پنهان‌کاری در دیپلماسی یک ضرورت است. مادامی که دولت‌ها وجود دارند ما نیازمند دیپلماسی هستیم و تا زمانی که دیپلماسی وجود دارد پنهان‌کاری نیز حضور دارد.

نظریه غافلگیری

غافلگیری راهبردی درک ناگهانی این موضوع است که یک فرد یا سازمان بر اساس درک نادرست از تهدید عمل کرده است. این امر به دلیل ناکامی در پیش‌بینی یک تهدید «حیاتی» برای منافع ملی و به میزان کمتری، به دلیل ناکامی در پیش‌دستی کردن نسبت به آن رخ می‌دهد. غافلگیری راهبردی دارای سه عنصر اساسی است که آن را از غافلگیری‌های معمول متمایز می‌سازد.

۱. دارای تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر روی یک سازمان یا یک کشور است؛
۲. از آنجایی که خرد متعارف «آینده رسمی» را به چالش می‌کشد، متقاعد کردن دیگران به این که وقوع آن حتی محتمل است دشوار می‌گردد؛
۳. به قدری از پیچیدگی برخوردار است که تصور اینکه در پاسخ به آن چه کاری می‌توان انجام داد، دشوار خواهد بود.

بنابراین، غافلگیرهای راهبردی، الگوهایی از رویدادها هستند که اگر به وقوع بپیوندند، تغییر بزرگی در آینده ایجاد کرده، تصمیم‌گیران را وادار می‌سازند مفروضات خود را درباره جهان تغییر و به چالش بکشند که مستلزم گزینه‌های دشوار امروز می‌باشند (حسن‌بیگی و زارع، ۱۳۹۹: ۶۱).

هندل مقاله ۱۹۷۷ خود را در فصلنامه «مطالعات بین‌المللی» با این مشاهده آغاز می‌کند که توضیح نظریه غافلگیری، ساده‌تر از پیشگیری از فاجعه است. او در توضیح این کاستی، از هگل نقل قول می‌کند که «جغد مینروا زمانی پرواز خود را آغاز می‌کند که خورشید در حال افول باشد... انسان زمانی قادر است مفهوم واقعیت را درک کند که به‌طور کامل فاش شده و در واقع، از ریشه قطع شده و خشکیده باشد» (معما چو حل گشت آسان شود). می‌توان این گفته را نیز افزود که صبح روز یازده سپتامبر که پرنده پیر (جغد) برای استراحت به خانه باز می‌گشت، همه چیز چقدر خوب بریده و خشک شده بود. میلیون‌ها نفر همزمان غافلگیری‌ای را تجربه کردند که تا حدود زیادی ناشی از ناتوانی در تقابل با هواپیماربایان بود. جنگ، برای لحظه‌ای، به مسئله صحنه‌پردازی تبدیل شد؛ پدیده‌ای که در آن برای تعداد کمی از افراد این امکان وجود داشت که فقط در دو ساعت، مرکز تجارت جهانی را با کمک یک تیغ موکت‌بری نابود سازند. درخشش چنین غافلگیری شجاعانه‌ای نشان می‌دهد این فرض که افراد، گروه‌ها و دولت‌ها جرئت انجام چنین کاری را ندارند، اشتباه است؛ البته اگر نگوییم احمقانه است. به‌هرحال، اسامه بن‌لادن سابقه حمله به منافع و اهداف آمریکا را داشت و برای پنهان نمودن این واقعیت که در آینده به آمریکا حمله خواهد کرد، هیچ کوششی نمی‌کرد. این واقعیت که می‌توانستیم حمله را قبل از وقوع شناسایی کنیم، فقط نمک بر زخم می‌پاشد. البته هندل نشان می‌دهد که این نوع امور اجتناب‌ناپذیرند و این همان چیزی است که معنای قربانی غافلگیری بودن را با خود دارد (علی‌خانی، ۱۳۹۴: ۵۱۴).

حال این سؤال مطرح می‌شود چرا دولت‌ها، بازیگران غیر دولتی، و یا افراد می‌کوشند مخالفان خود را غافلگیر کنند؟ چرا آنها اغلب موفق به انجام این کار می‌شوند؟ چگونه غافلگیری بر تعامل راهبردی، یعنی رقابت‌هایی که در آنها رفتار هر دو طرف تعیین‌کننده نتیجه است، تأثیر می‌گذارد؟ چرا برخی از طرح‌های غافلگیری که به‌طور قابل توجهی موفقیت‌آمیز بوده‌اند، در پایان به فاجعه‌ای برای مبتکران آنها ختم می‌شوند؟ آیا چنانچه بتوانیم غافلگیری را تبیین کنیم، می‌توانیم از وقوع آن جلوگیری نماییم؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، باید نظریه‌ای برای غافلگیری ارائه شود؛ یعنی توضیحی یکپارچه برای اینکه مثلاً چرا دولت‌ها در تلاشند رقبای خود را با طرح‌های ابتکاری دیپلماتیک یا نظامی

غافلگیر کنند، چرا آنها موفق می‌شوند و چگونه غافلگیری به آنها کمک می‌کند تا به اهداف خود دست یابند. با این حال، ممکن است برخی اعتراض کنند که رسیدن به چنین توضیح قدرتمند و مأل اندیشانه‌ای غیر ممکن خواهد بود؛ زیرا چالش‌های بسیاری وجود دارند که اغلب کسانی را که مایلند از غافلگیری اجتناب کنند مسحور می‌سازند.

الگوهای مشخصی در تاریخچه غافلگیری در جنگ و دیپلماسی وجود دارند که نشان می‌دهند غافلگیری پدیده‌ای عمومی است که با نظریه‌ای کلی توضیح داده می‌شود. نظریه غافلگیری هرگز به‌طور دقیق و کامل بیان نشده است. این نظریه تا حد زیادی از آثار مایکل هندل، به ویژه تفکرات فلسفی اولیه او در خصوص ماهیت اطلاعات و غافلگیری اقتباس شده است. بنابراین، تصادفی نیست اگر نظریه غافلگیری بر بینش کلاوزویتس درباره راهبرد و جنگ مبتنی باشد. تکیه این نظریه بر این دیدگاه کلاوزویتس درباره جنگ، از آن جهت است که بتواند چرایی جذابیت غافلگیری برای یک طرف خاص در درگیری را توضیح دهد. هندل انگیزه‌های بازیگران را از مبنا قرار دادن عنصر غافلگیری در راهبرد خود بیان می‌کند و این موضوع را شرح می‌دهد که چگونه این اقدام ذاتاً خطرناک، احتمال موفقیت در تلاش برای دستیابی به غافلگیری را افزایش می‌دهد. علاوه بر آن، این نظریه می‌تواند شناسایی راهی برای کاهش تهدید قربانی به غافلگیری در آینده باشد. روشن است که غافلگیری به‌عنوان نیروافزا عمل می‌کند، یا به یکی از طرفین اجازه می‌دهد به‌طور موقت به برتری عددی ضروری، جهت اجرای عملیات تهاجمی برسد. غافلگیری به‌معنای واقعی کلمه، جنگ را از تعاملی راهبردی به موضوعی محاسباتی و آمایشی تبدیل می‌کند. خواه غافلگیری در زمان صلح، خواه در دوره جنگ صورت پذیرد.

با این حال، عدم قطعیت و تغییرات شتابان دو خصیصه بارز عصری است که در آن زندگی می‌کنیم. در یک دنیای توأم با عدم قطعیت و در این جهان متغیر و متبدل، امکان غافلگیری در عرصه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد. حضور غافلگیری در عرصه روابط بین‌الملل همواره احساس می‌شود. بسیاری از غافلگیری‌ها ناشی از نیت کشورهای متخاصمی است که از پنهان‌کاری برای پوشاندن و مخفی کردن نیت خود استفاده می‌کنند. پنهان‌کاری در خلق سیاست و اجرا موجب چند برابر شدن کاربرد قدرت در سطح بین‌المللی می‌گردد. از منظر نظامی، این چند برابرسازی قدرت به‌عنوان عامل «فزاینده و برترساز قدرت» شناخته می‌شود (حسن‌بیگی و زارع، ۱۳۹۹: ۵۶). در حالی که پنهان‌کاری با هدف غافلگیری

ایزاری سودمند در اعمال قدرت محسوب می‌گردد، نقطه مقابل آن، یعنی پیش‌گیری از غافلگیری و مدیریت و کاهش تأثیرات آن در صورت وقوع، به همان اندازه دارای ضرورت و اهمیت و مستلزم ایجاد سازوکارهای لازم است که در فرآیند دیپلماسی پنهان باید در دستور کار اطلاعاتی قرار گیرد.

نظریه غافلگیری نشان می‌دهد که حداقل راهی نظری برای کاهش احتمال اینکه غافلگیری در پیش گرفته شود یا موفق گردد، وجود دارد، بنابراین عملیات غافلگیری باید شگفتی‌ساز باشد و در راستای این پژوهش که به منظور نقش‌آفرینی سازمان‌های اطلاعاتی در دیپلماسی پنهان است می‌بایست با برنامه‌ریزی، هماهنگی و کمترین خطای محاسباتی هدف‌گذاری و اجرا گردد. با این حال، هرچه در وصف مزایای بهرمندی از نیروافزاها گفته شود، این حقیقت را پنهان می‌سازد که غافلگیری در صحنه نبرد اطلاعاتی واقعاً معجزه می‌کند. غافلگیری چه در سطح تاکتیکی، و چه در دیگر سطوح به وقوع بپیوندد، اجازه می‌دهد رقبای ضعیف در خصوص عملیاتی تأمل کنند که در دوران جنگ فراتر از توانایی‌های آنهاست. آنچه مسلم است حضور اطلاعات و سازمان‌های اطلاعاتی در فرآیند دیپلماتیک می‌تواند به غافلگیری حریف و نیز به جلوگیری از کاهش غافلگیری خودی کمک کند.

نظریه انکار و فریب

انکار و فریب حریف که به طور گسترده‌ای به سیاست‌گذاران در سطوح ملی و فرماندهان نظامی مبتلاست، عبارت است از هر اقدامی (فعالیت یا برنامه‌ای) به وسیله حریفان به منظور اعمال نفوذ یا فریب جامعه اطلاعاتی و سیاست‌گذاری که با کاهش اثربخشی عملیات‌های جمع‌آوری، دستکاری اطلاعات، یا مبادرت به هدایت و کنترل برداشت‌های تولیدکنندگان و مشتریان اطلاعاتی (سیاست‌گذاران و نظامیان) صورت می‌گیرد. حریفانی که انکار و فریب را مورد استفاده قرار می‌دهند در پی آنند که آنچه را عوامل اطلاعاتی مشاهده و جمع‌آوری می‌کنند، در کنترل خود آورند تا از این رهگذر، برداشت‌ها و محتوای تولیدات عوامل اطلاعاتی را دستکاری کنند. این تلاش‌ها بدین منظور است که تصمیمات و اقدامات سیاست‌گذاران را شکل دهند و بر دیدگاه کسانی که بر این تصمیمات و اقدامات نفوذ دارند اثر بگذارند. به شکل مشخص‌تری؛ انکار به مجموعه فعالیت و برنامه‌هایی اطلاق می‌شود که با هدف حذف، معیوب ساختن، کاهش

یا خنثی‌سازی اثربخشی عملیات‌های جمع‌آوری اطلاعات فنی و انسانی و با هر شیوه جمع‌آوری طراحی می‌شود. درحالی‌که فریب به دستکاری جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل و افکار عمومی اطلاق می‌شود. این امر به‌وسیله وارد ساختن اطلاعات غلط، فریبنده و یا حتی اطلاعات واقعی اما دست‌چین‌شده به کانال‌های پردازش اخبار و اطلاعات با هدف تأثیر بر قضاوت‌های تولیدکنندگان اطلاعاتی، و مشتریان این محصولات صورت می‌پذیرد (علیخانی، ۱۳۹۴: ۷-۴۶۶).

حمله نظامی و غافلگیرانه ژاپن در سال ۱۹۴۱ علیه ایالات متحده آمریکا در پرل هاربر، نمونه تاریخی و بارزی از انکار و فریب محسوب می‌شود. اقدامات انکاری ژاپنی‌ها به شکل موفقیت‌آمیزی یازده روز حمل‌ونقل نیروهای دریایی گسترده‌ای که حمله را به اجرا درآوردند، پنهان ساخت و همین امر موجب شد که ۲۴۰۰ آمریکایی از همه‌جا بی‌خبر کشته شوند و ایالات متحده آمریکا به جنگ جهانی دوم وارد شود. اقدامات فریب‌آنچنان موفقیت‌آمیز بود که حتی اهداف ژاپنی‌ها برای ورود به این جنگ هرگز توسط مقامات نظامی، سیاسی و اطلاعاتی ایالات متحده درک نشد. فقط افسران بلندپایه نظامی و طراح نیروی دریایی از طرح پرل هاربر مطلع بودند، وزرای نظامی کابینه در آخرین لحظات این طرح مطلع شدند، و برخی از اعضای کابینه هرگز پیش از اجرای عملیات، اطلاعی نیافتند. از طرفی وزارت امور خارجه ژاپن اعلام کرد که یکی از بزرگ‌ترین کشتی‌های اقیانوس پیما ژاپن در ۲ دسامبر به طرف کالیفرنیا و پاناما حرکت خواهد کرد تا شهروندان ژاپنی را از آنجا خارج کند. بدین ترتیب، این برداشت به‌وجود آمد که ژاپن دست به اقدامات خصمانه نخواهد زد تا کشتی مسافربری او به سواحلش برگردد.

با این وجود باید توجه داشت، سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند از طریق کانال‌های ارتباطی خود با کشور هدف، اطلاعات فریب و تحریف‌شده در خصوص موضوعات مختلف سیاست خارجی را در اختیار رقیب یا دشمن خود قرار دهند و بدین صورت، در شکل‌گیری سیاست خارجی آنها به‌نفع دیپلماسی خودی تأثیرگذار باشند. از آنجایی‌که بنا به تعبیری، فریب عبارت است از تلاش به‌منظور منحرف کردن تحلیل‌های اطلاعاتی حریف در خصوص موضوعات و شرایط سیاسی، نظامی یا اقتصادی پیش رو و واداشتن آن به اقدام براساس تحلیل‌های اشتباه در راستای منافع خودی؛ می‌توان به یکی از بهترین نمونه‌های فریب توسط سازمان‌های اطلاعاتی، به‌نام عملیات «تراست»^{۱۲} در دهه ۱۹۲۰ میلادی توسط سازمان چکا^{۱۳} (سازمان اطلاعاتی شوروی قبل از «ک.ا.گ.ب.») اشاره نمود. تراست، یک سازمان روسی بود که در ظاهر، ادعای مخالفت با رژیم کمونیستی داشت؛ اما در حقیقت

توسط سازمان چکا از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷ میلادی برای اجرای عملیات فریب، تأسیس شده بود. چکا با استفاده از این گروه مخالفت جعلی، با سایر سازمان‌ها و افراد مخالف رژیم و سازمان‌های اطلاعاتی غربی حامی مخالفان، ارتباط برقرار کرد و ضمن شناسایی هویت و اقدامات مخالفان، موفق به مقابله مؤثر با آنها شد و اطلاعات تحریف شده‌ای از وضعیت داخلی شوروی را در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی غربی قرار داد (Shulsky, 1993: 133).

با این حال، بیانیه‌های فریب‌آمیز جزء اطلاعات محرمانه محسوب می‌شوند چرا که به صورت آگاهانه اطلاعات صحیح را پنهان کرده و اطلاعات نادرست ارائه می‌دهند. این مورد هم طیفی از دروغ تا تحریف حقیقت را در بر می‌گیرد. اطلاعات فریب، به آن دسته از اخبار و اطلاعات نادرستی گفته می‌شود که حریف به منظور فریب و گمراه کردن فرآیند تصمیم‌گیری علیه سرویس مقابل، طراحی می‌کند. این نوع اطلاعات عمدتاً به شکل‌های مختلف از جمله تحریف، جعل، شایعه، تکذیب، دروغ، عملیات روانی و مانند آنها منتشر می‌شود. در اطلاعات فریب^{۱۴}، گاهی اطلاعات درست و نادرست با هم تلفیق شده و نتیجه مورد دلخواه طراح، از آن استنتاج می‌شود. با توجه به رشد فزاینده اخبار و اطلاعات و نیز تکرر رسانه‌های ارتباط جمعی و سهولت دسترسی به این نوع رسانه‌ها، تولید اطلاعات فریب به یکی از اهداف اساسی سرویس‌های اطلاعاتی تبدیل شده است. آنها تلاش می‌کنند از طریق تأثیرگذاری بر جامعه حریف، به صورت مستقیم با شهروندان آن جامعه ارتباط برقرار کنند (قاضی‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۸-۹) و بین حوزه اجتماع و سیاست، فاصله ایجاد نمایند. چنین فریبی، زمانی که در حوزه عملیاتی صورت پذیرد، موجب گمراه کردن حریف و مشغول نمودن او به امور کم اهمیت و نامرتب می‌شود.

از طرف دیگر، انکار به وسیله خلق فرصت‌های مورد نیاز فریب‌دهنده برای دستکاری برداشت‌های حریف، فریب را عملی می‌سازد. انکار ابعاد مورد نظر یک حقیقت را پنهان می‌سازد؛ حقیقی همانند توانمندی‌ها و اهداف واقعی فریب‌دهنده. حتی چنانچه فریب عنصر اصلی مورد نظر نباشد، عملیات انکار می‌تواند پیامدهای جدی‌ای در پی داشته باشد. با این وجود، همانگونه که مثال پرل هاربر نشان داد، انکار شالوده و بنیانی است که براساس آن فریب صورت می‌گیرد. انکار و فریب توأمان بستری را برای روش‌های فریب مرتبط با حُقه، که به نوعی واضح‌ترین اصل فریب محسوب می‌شود فراهم می‌کنند (علیخانی، ۱۳۹۴: ۴۷۳).

12. Trust

13. Cheka

14. Misinformation

پژوهشگر بریتانیایی لن اسکات متذکر می‌شود که معلومات ما در مورد عملیات پنهان دولت‌ها را که سرویس‌های مخفی آنها انجام می‌دهد اغلب متکی بر منابع لایه‌لایه است: (ما چیزی را که درباره دیپلماسی پنهان می‌دانیم به همان صورتی است که درباره سایر اقدامات اطلاعاتی می‌دانیم، از طریق افشای مجاز و غیر مجاز، یادداشت‌ها، روزنامه‌نگاری، پناهندگان، بایگانی‌ها، افشاگران و بازجویی‌های قضایی). راست‌گویی و انسجام کلام این منابع می‌تواند متفاوت باشد. این کار برای ورود به بحث و گفتگوی محرمانه و قابل انکار با دشمنان است. نمونه‌هایی برای این فرآیند، به گفته او، شامل نقش سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا در فرآیند صلح ایرلند شمالی، نقش سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل در دیپلماسی خاورمیانه‌ای و برقراری صلح در این منطقه، روابط سازمان سیا با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و روابط سرویس اطلاعات محرمانه با حماس می‌شود (Scott, 2004).

با ملاحظه نمونه‌های تاریخی و نیز موارد جدیدتر روشن و مبرهن است، تحلیلگرانی که قدرت انکار و فریب را دست‌کم می‌گیرند، به‌نوعی آسیب‌پذیری‌های خود را در مقایسه با تأثیرات و پیامدهای آن افزایش می‌دهند و در عین حال، آن دسته از تحلیلگرانی که از ادراک کافی برای فهم و مقابله با تکنیک‌های مورد استفاده متخصصان انکار و فریب برخوردارند، می‌توانند نه تنها علیه اهداف سخت، بلکه در مقابل هر هدفی صرف نظر از پیچیدگی آن به‌نحو بهتری به ایفای نقش همت گمارند. فائق آمدن بر شکاف‌های اطلاعاتی کلیدی حاصل شده بر اثر فعالیت‌های انکاری حریفان، مستلزم رهیافت‌های ضد انکاری و کتمان‌سازی مؤثرتری است، البته چنانچه تحلیلگران خواهان موفقیت در تولیدات تحلیلی خود باشند.

بر این اساس می‌توان گفت ارزش دیپلماسی پنهان در آن است که آن را می‌توان انکار کرد و این موضوع از نظر سیاسی، در جایی که دشمن دست به حملات مسلحانه یا فعالیت‌های تروریستی می‌زند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. البته باید توجه داشت که واکنش‌های دیپلماتیک به احتمال زیاد با افزایش ندای افکار عمومی^{۱۵} باعث خدشه و آسیب به دیپلماسی پنهان می‌شوند. ندای عمومی به قرار گرفتن یک رویداد در معرض افکار عمومی اشاره دارد و از طریق رسانه‌ها و بازیگران داخلی به وسیله گمانه‌زنی، ایراد اتهامات، پرسش‌ها و مطالبات برای اقدام دولت انجام می‌گیرد. البته برای موفقیت در مقابل حریفان هوشمندی که انکار و فریب به‌عنوان تسلیحات کلیدی تمهیدات امنیتی آنها محسوب می‌شود، تحلیلگران اطلاعاتی باید بر مهارت‌ها و درک

اقدامات ضد انکار و فریب تسلط یابند، برآورد تأثیر نبود اطلاعات بر قضاوت‌های تحلیلی خودشان را یاد بگیرند، تخصص‌های مورد نیاز در جمع‌آوری روش‌های تحلیلی را ایجاد و توسعه دهند، و وابستگی توجیه ناپذیر به اطلاعات غیر دقیق را تعدیل نمایند. این الزامات از حیث تجربه عملکرد ضعیف جامعه اطلاعاتی در مقابل عملیات‌های انکار و فریب، توجیه کاربردی و از حیث اصول دقیق ضد فریب نیز توجیه نظریه‌ای دارد.

نظریه انتخاب عقلانی

نظریه عقلانی یا بازیگر خردمند در چارچوب پارادایم اثبات‌گرایی قرار دارد که در چارچوب مدل مزبور تصمیم‌گیرندگان، درصدد اتخاذ بهترین تصمیم هستند که بهترین تصمیم بر اساس مفروضات اطمینان کامل، توانایی لازم، داشتن سیستم رجحان منطقی برای طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری راه‌های مختلف، محاسبه‌گری راه‌ها همراه با آزادی عمل در انتخاب راه ممکن و تصمیم‌گیرنده با مدیریت علمی انتخاب بهترین راه دارای ارزش اقتصادی را انتخاب می‌کند (بهادرخانی و حسینی، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

دیپلماسی پنهان در استانداردترین شکل خود در برگیرنده نوعی دیپلماسی است که در غیاب رسانه‌ها و توجهات عمومی دنبال می‌شود (Gilboa, 1998: 213). دیپلماسی پنهان که در مواردی چون تعاملات پنهانی اتحاد جماهیر شوروی با چین در احداث راه‌آهن شرقی چین در دهه ۱۹۲۰، بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ یا پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳ به چشم می‌خورد تبیین آن، به ویژه در مدل‌های خردگرا به اقدام سیاسی، دشوار است.

از دیدگاه نظریه انتخاب عقلانی، دیپلماسی پنهان فوق‌العاده گیج‌کننده است. علت آن نیز این است که در غیاب هزینه‌های حضور مخاطب، ارتباطات دیپلماتیک به چشم «حرف بی‌ارزش»^{۱۶} نگریسته می‌شوند. اعتقاد بر این است که برای جدی گرفته شدن ارتباطات دیپلماتیک باید نوعی هزینه به آن الحاق شود تا مانع از بهانه‌گیری و عقب‌نشینی بازیگران از تعهدات پذیرفته شده شود (Tomz, 2007). از آنجاکه دیپلماسی پنهان بنا بر ماهیت خود در غیاب افکار عمومی صورت می‌گیرد و در نتیجه از احتمال وجود هزینه مخاطبان ناآگاه هستند، مشخص نیست که دیپلماسی

پنهان چگونه می‌تواند اطلاعاتی را که کم ارزش نیستند منتقل کند مگر این که نوعی هزینه بر آن بار شده باشد. از منظر خردگرایانه، مشکل دیپلماسی پنهان مشکل علامت‌دهی^{۱۶} و برقراری ارتباط است: چگونه اطلاعاتی را که در خفا رد و بدل می‌شوند می‌توان معتبر دانست؟

منطق دیپلماسی پنهان از منظر خردگرایانه و انواع مختلف دیپلماسی پنهان با درجات متفاوتی از مشکلات و راه‌حل‌های علامت‌دهی هم‌پیوند با هم وجود دارد. مارکوس هولمز با تأکید بر دو محور کلیدی یک نوع‌شناسی دیپلماسی پنهان ارائه می‌کند (بیولا و موری، ۱۳۹۶: ۹۴): دیپلماسی تا چه حد از منظر عموم پنهان نگه داشته شده است و این ماجرا تا چه حد از خود دولت متبوع پنهان نگه داشته شده است. درحالی‌که ادبیات موجود در حوزه دیپلماسی بیشتر بر مورد نخست تمرکز کرده‌اند، مورد دوم تا حد زیادی مغفول مانده است. این موضوع مهم است چرا که ممکن است دیپلماسی به دلایل مختلف از افکار عمومی و نیز دولت متبوع پنهان نگه داشته شود. منطق حاکم بر استفاده از دیپلماسی پنهان - و پیش‌بینی‌های تجربی بعدی - بسته به این که محرمانگی از چه کسی پنهان می‌شود، بسیار متفاوت است. بنابراین، دلایل رهبران برای انتخاب محرمانه بودن بر اساس مخاطبان به سه دسته عموم مردم داخلی، سایر کشورها یا بازیگران میدان رقابت (سازمان‌های اطلاعاتی) تقسیم و یا سازماندهی می‌شوند. وقتی مخاطبان مردم داخلی هستند، انگیزه رهبران برای انجام این کار شامل تمایل آنها برای اعمال سیاست‌های غیر محبوب، جلوگیری از بحران، دستیابی به معاملات، ارسال سیگنال‌ها و جلوگیری از بی‌ثباتی است (Carnegie, 2021: 215). هنگامی که رهبران از سایر کشورها اسرار را پنهان می‌کنند، اغلب بخشی از تلاش برای دستیابی به مزیت تکنیکی، حفظ هنجارها یا حفاظت از امنیت ملی است. سرانجام، وقتی مخاطبان از بازیگران میدانی تشکیل شده‌اند، رهبران معمولاً با تمایل به محافظت از رقابت و بهره‌وری حداکثری انگیزه می‌گیرند.

هولمز استدلال می‌کند که رهبران و دیپلمات‌ها اغلب بر این باورند که بهترین راه دستیابی به اطلاعات محرمانه یک رهبر دیگر از دیپلماسی بین‌فردی می‌گذرد (Holmes, 2013). همچنین، رهبران به اندازه کافی باهوش هستند که بدانند که طرف مقابل نیز به اندازه آنها از توان ذهن خوانی^{۱۷} برخوردار است. رهبران با ورود به دیپلماسی بین‌فردی علاوه بر این که امکان خواندن رازهای دیگران

16. cheap talk

17. Signaling

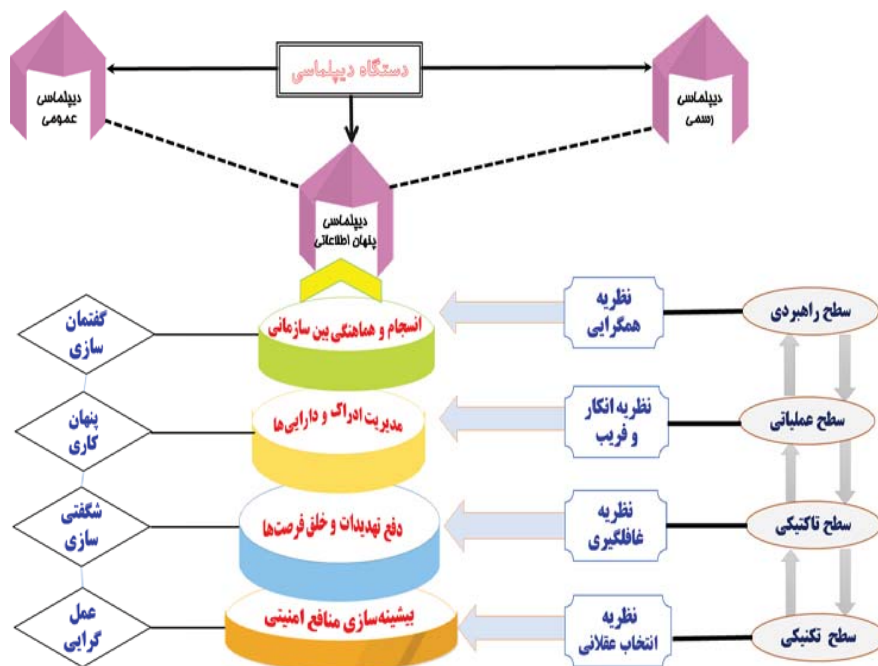
را به دست می‌آورند به همان اندازه به طرف مقابل امکان پی بردن به اطلاعات محرمانه خود را می‌دهند. این آن چیزی است که هولمز آن را نوعی هزینه می‌داند و ممکن است بسیار مهم باشد. بنابراین دیپلماسی پنهان نوعی علامت هزینه‌بر است. با این وجود، آن نوع علامت هزینه‌بری نیست که مدل‌های خردگرا عموماً می‌پندارند. هزینه پرداختی این است که طرفین با ورود به دیپلماسی پنهان کاری به‌طور بالقوه کارت‌های خود را در معرض دید طرف مقابل قرار می‌دهند هر چند این فرصت را به دست می‌آورند که کارت طرف مقابل را بخوانند (بیولا و موری، ۱۳۹۶: ۹۶). ثانیاً، و مهم‌تر اینکه، این هزینه ممکن است به دلیل فقدان مخاطب عمومی بیشتر هم شود چرا که رهبران نیازی نمی‌بینند ایده‌ها و عقاید مستتر در اطلاعات محرمانه را برای افکار عمومی توضیح دهند و لذا رهبران درصدد پنهان نگه داشتن دیپلماسی پنهان بر می‌آیند.

در واقع در دیپلماسی پنهان نباید انتظار رفع مطالبات عمومی در این حوزه را داشته باشیم. به بیان ساده، زمانی که هدف ماجرا، تحقق منافع ملی در بستری پنهان است، رهبران می‌بایست با همکاری سازمان‌های اطلاعاتی در راستای توسعه و تقویت امنیت ملی کشورشان در جریان مذاکرات و فرآیندهای دیپلماسی پنهان از منطق خردگرایانه بیشترین بهره را ببرند و از تصمیمات عجولانه و خودساخته در راستای تحقق و عملی ساختن راهبردهای اساسی خودداری نمایند. در تصمیم‌گیری عقلانی رفتار دولت‌ها تصادفی نیست، دولت‌ها با عقلانیت مطلق رفتار می‌کنند و بهترین تصمیم را بر مبنای بیشترین سود می‌گیرند. با این حال، باید اذعان نمود در تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها عوامل مختلف محیطی بیرونی و درونی نقش دارند که سازمان اطلاعاتی می‌تواند با تلفیق مبانی نظام ارزشی و هنجاری و منافع مادی برگرفته از اندیشه امامین انقلاب اسلامی بر پیچیدگی‌های کنشی در نظام روابط بین‌الملل بر مسائل تصمیم‌گیری اشراف و استیلا در تحقق منافع ملی ایجاد نماید. در نهایت با درک نحوه عملکرد دیپلماسی پنهان بهتر می‌توانیم خود را برای درک و تبیین هدف، روش‌ها و کارگزاری‌های پنهان در تصمیم‌گیری خردمندان در سازمان اطلاعاتی آماده نماییم.

به این ترتیب می‌توان مدل بومی نظری را براساس رهیافت‌های مورد اشاره در حوزه دیپلماسی پنهان و سازمان‌های اطلاعاتی در قالب مدل طراحی شده ذیل ارائه نمود. (شکل شماره ۲) در مدل پیشنهادی دیپلماسی پنهان اطلاعاتی ما، سطح راهبردی براساس نظریه همگرایی، انسجام

و هماهنگی بین سازمانی مستلزم گفت‌وگو است. سطح عملیاتی براساس نظریه انکار و فریب، مدیریت ادراک و دارایی‌ها مستلزم پنهان‌کاری است. در سطح تاکتیکی براساس نظریه غافلگیری، دفع تهدیدات و خلق فرصت‌ها مستلزم شگفتی‌سازی است. در سطح تکنیکی براساس نظریه انتخاب عقلانی، بیشینه‌سازی منافع امنیتی مستلزم عمل‌گرایی است.

شکل (۲) مدل بومی نظری به دیپلماسی پنهان در سازمان‌های اطلاعاتی



نتیجه‌گیری

در طول جنگ سرد، سیاست‌گذاران به این نتیجه رسیدند که سازمان‌های اطلاعاتی، بهترین و قابل‌اعتمادترین کانال شناختی در خصوص موضوعات سیاست خارجی به‌شمار می‌آیند. در عین حال، پس از جنگ سرد، گسترش و توسعه فناوری‌های ارتباطی و شکل‌گیری منابع اطلاعاتی آشکار متعدد و با کیفیت مانند شبکه‌های تلویزیونی، اینترنت و مانند آنها، کانال‌های شناختی رقیبی در کنار سازمان‌های اطلاعاتی ایجاد کرده‌اند که سلطه سازمان‌های اطلاعاتی، به‌عنوان مهم‌ترین کانال شناختی، سیاست‌گذاران را به چالش کشیده‌اند؛ از این‌رو سیاست‌گذاران، اکنون به کانال‌های

شناختی غیر اطلاعاتی نیز برای تأمین نیازهای شناختی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی متوسل می‌شوند. بر این اساس و بر مبنای مدل ارائه شده می‌توان گفت دیپلماسی پنهان نقش برجسته‌ای در خصوص سیاست خارجی را بر عهده داشته و اگر نتواند در راستای چرخه اطلاعاتی به وظایف شناختی خود عمل نماید و در فرآیند طرح‌ریزی، گردآوری، پردازش و نیز تولید و توزیع محصولات، دچار خطای راهبردی شود در واقع به عنوان پیشانی سیاست‌سازی اهداف و منافع ملی کشور را متزلزل و دستگاه دیپلماسی و سیاست‌گذار را دچار خطای محاسباتی می‌نماید. به هر حال در خصوص سیاست خارجی باید اذعان کرد، سازمان‌های اطلاعاتی، روابط خارجی کشور را رصد می‌کنند و شناخت به‌دست آمده از آنها را در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهند و در صورت تفاوت و تعارض روابط خارجی یا هنجارها و معیارهای ملی، هشدارهای لازم را برای تغییر وضعیت روابط، در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهند.

با توجه به رویکرد خدماتی و سفارشی سازمان‌های اطلاعاتی و نیز با در نظر گرفتن تحفظ هرچه بیشتر منافع ملی کشور، ارائه «مدل نظری» مطلوب و کارآمد، برای مقابله با چالش‌های پیش‌رو، از نتایج ارزشمند و پایدار این تحقیق به‌شمار خواهد رفت. لذا، آشنایی عمیق با ضرورت‌ها و کارکردهایی که به ارائه تبیین هرچه بهتر مدل مورد نظر کمک و مساعدت نماید، لازم و درخور توجه می‌باشد.

همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره گردید، انواع دیپلماسی در سه قالب رسمی، عمومی و پنهان قابل دسته‌بندی است که دیپلماسی پرده سوم در میانه این شکل مقصود اصلی تحقیق ما را که همان دیپلماسی پنهان اطلاعاتی با هنر تحقق پنهان منافع ملی است، ترسیم می‌نماید. بر اساس مدل ارائه شده، ارتباط نزدیک، متقابل و چندسویه بین نظریه همگرایی، انکار و فریب، غافلگیری و انتخاب عقلانی با دیپلماسی پنهان در یک فضای سیال وجود دارد. رهیافت‌های نظری پژوهش حاکی از آن است که وضعیت همگرایی یعنی شرایطی که در آن کنش‌گران به یک اجتماع جدید می‌رسند، فرآیندی است در زمینه افزایش همکاری میان سازمان‌ها و دولت‌ها که مهم‌ترین عامل شکل‌گیری همگرایی، وجود توافق عمومی و اجتماع واحدها است. بنابراین در این کفه ترازو هر چه قدر همبستگی و انسجام بیشتری میان سازمان‌های اطلاعاتی یک کشور (جامعه اطلاعاتی) وجود داشته باشد بازدهی و خروجی دستگاه سیاست خارجی آن کشور در تأمین منافع ملی بیشتر و قابل پذیرش‌تر خواهد بود لذا از آن می‌توان در حوزه راهبردی بهره‌ور را برد. یکی دیگر از

عوامل مهم و کارآمد که می‌تواند در ارائه مدل مطلوب، در تقابل با چالش‌های دیپلماسی پنهان، ما را یاری نماید، ضرورت توجه به فنون جدید برای حل و فصل تعارضات میان سازمان‌ها می‌باشد که در حوزه نظریه همگرایی به خوبی نمایان می‌شود یعنی «انسجام و هماهنگی بین سازمانی» مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر بین این نهادهاست و بر پرهیز از جزیره‌ای عمل کردن سازمان‌های اطلاعاتی تأکید دارد. در این صورت، همگرایی از بخشی به بخش دیگر سر ریز می‌شود و این روند ادامه می‌یابد و سر منشا تعارضات میان جامعه اطلاعاتی منجر به وحدت وجودی و ساختاری در تأمین منافع ملی می‌گردد. از همین روی، سازمان اطلاعاتی با تکیه بر صبغه معرفتی در دیپلماسی پنهان، می‌تواند در ایجاد اعتماد و اطمینان متقابل میان جامعه اطلاعاتی کشور، به‌عنوان موتور پیشران نقش اساسی و مطلوبی را ایفا نماید. پس برای تداوم و تحقق دیپلماسی پنهان پویا نیاز به همگرایی و وحدت رویه در ساختار فکری و عملی جامعه اطلاعاتی می‌باشد.

با این حال، عملیات فریب و استخدام مأمور تأثیرگذار، ابزاری در دست سازمان‌های اطلاعاتی برای «تولید داده اطلاعاتی» در حوزه عملیاتی است که ابزار، مصالح و بازیگران پنهان به‌عنوان دارایی‌های راهبردی سازمان اطلاعاتی نقش برجسته‌ای در تحقق دیپلماسی پنهان دارند. در صورتی که یک سازمان اطلاعاتی، از طریق عملیات فریب یا توسط مأموران نفوذی و تأثیرگذار بر تحلیل‌های سازمان‌های اطلاعاتی و تصمیم‌گیران ارشد کشور رقیب یا دشمن، تأثیر گذارند، می‌توانند در شکل‌گیری تصویر وقایع در نزد سیاستگذاران آن کشور نیز مؤثر واقع شوند. در منفعَل‌ترین وضعیت نیز نهادهای اطلاعاتی، جزء سازندگان اصلی نگرش ملی کشور نسبت به موضوع یا مشکل سیاست خارجی هستند. سازمان‌های اطلاعاتی، با گزارش‌ها و بولتن‌های روزانه خود، می‌توانند موضوع ساده را امنیتی جلوه دهند یا از اهمیت آن در دستور کار اجرایی سران کشور بکاهند. این نقش سازمان‌های اطلاعاتی، با عنوان «مدیریت ادراک و برداشت» تصمیم‌گیران شناخته می‌شود. سازمان‌های اطلاعاتی، با توجه به جایگاه‌شان در تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی، قادر به مدیریت برداشت تصمیم‌گیران خودی هستند و فراتر از آن، با عملیات فریب و استفاده از مأمور تأثیرگذار، امکان مدیریت ادراک تصمیم‌گیران رقیب درباره موضوعات خاص و افزایش نمایش قدرت اطلاعاتی در چشم حریف را نیز دارند. در این خصوص، سازمان‌های اطلاعاتی در سطح عملیاتی می‌توانند در راستای «مدیریت ادراک و دارایی‌ها» از فرآیند دیپلماسی پنهان اطلاعاتی ظرفیت‌سازی و بهره‌برداری هدفمند نمایند.

در خصوص نقش نظریه غافلگیری در دیپلماسی پنهان نیز باید به این نکته توجه داشت که مسلماً مأموریت ذاتی دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی، هشداردهی وقایع قبل از بروز و ظهور آنها برای دفع تهدیدات و خطرات احتمالی است؛ چرا که در غیر این صورت، دستگاه‌های مذکور صرفاً در حد تاریخ نویسی و وقایع نگاری، متوقف و نسبت به وقایع و بحران‌ها، ناآگاه می‌شوند. در واقع، اهمیت و ضرورت آینده‌نگری برای پیشگیری از غافلگیری و پیروزی در نبردهای نامتقارن در همه حوزه‌ها و موضوعات، در شرایط کنونی اثبات شده و مورد پذیرش قرار گرفته است؛ اما در حوزه سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک، این امر به دلیل پیامدهای ناگوار و حیاتی مسائل و بحران‌های ضد امنیتی، ضرورت دوچندان پیدا کرده است. رعایت اصل مهم آینده‌نگری، که همانا در نظر گرفتن انواع حالت محتمل و سپس تشخیص انواع حالات ممکن و الویت دادن به هر احتمال است، مهم‌ترین ابزار خلق‌آفرینی از فرصت‌ها است. البته در راستای تحقق دیپلماسی پنهان اطلاعاتی، سازمان اطلاعاتی هوشمند موظف است تا با کاربست بهینه این فرآیند و تعمیق منافع ملی با اقدامات پیش‌دستانه، به‌عنوان عنصر شگفتی‌ساز از حالت انفعال به حالت پویا و فعال درآید و حریفان را دچار غافلگیری نماید. بر همین اساس سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند و باید از ظرفیت‌های نهفته در دیپلماسی پنهان با رویکرد تاکتیکی در جهت تغییر رفتار حریف به منظور بازدارندگی و دفع تهدیدات پیش رو و نامحتمل گام‌های مؤثر و بلندی بردارند.

در حال حاضر دیپلماسی دفاعی - امنیتی، از لحاظ رویکرد و کارکرد مؤثر آن، جایگاه ارزنده‌ای برای تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌مداران کشور دارد. چرا که در طی دهه اخیر، این نوع دیپلماسی به شدت مورد توجه مسئولان و تصمیم‌سازان کشور قرار گرفته است. اما دیپلماسی پنهان کشور کمتر مورد توجه و اعتنا قرار گرفته و در حال پیگیری و بازتولید است. در همین راستا، با توجه به تهدیدها و چالش‌های به‌وجود آمده علیه نظام، سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند با طراحی، اجرا و بازخوردگیری نتایج و اقدامات در دیپلماسی پنهان در سطح تاکتیکی، دشمنان و رقبای جمهوری اسلامی ایران را دچار غافلگیری و حوزه اثربخشی آن را از لحاظ پیشگیری و مهار تهدیدهای پیش‌رو ارتقاء بخشند. لذا در چنین وضعیتی، مجموعه؛ «وزارت‌خانه‌های دفاع، اطلاعات و امور خارجه، معاونین و مدیران اطلاعاتی - امنیتی کشور، فرماندهان نیروهای مسلح [فرماندهان نظامی و فرماندهان اطلاعاتی] و وابستگان نظامی و وابستگان فعال در دفاتر وابستگی خارج از کشور و اطلاعات خارجی سازمان‌های اطلاعاتی»، مسئول پیگیری و اجرای دیپلماسی پنهان

متناسب با تهدیدات پیش رو هستند که همگی آنها در ساختار و روند فرآیند تصمیم‌گیری در حوزه دیپلماسی پنهان مؤثر و دارای نقش هستند و می‌توانند در «دفع تهدیدات و خلق فرصت‌ها» در دیپلماسی پنهان نقش آفرین باشند.

به هر حال، نظریه انتخاب عقلانی با در نظر گرفتن اصل هزینه - فایده به دنبال اتخاذ بهترین و سودمندترین گزینه جهت بیشینه‌سازی منافع امنیتی در حوزه عمل به کار می‌آید. یکی از عوامل مهم و کارآمد که می‌تواند در ارائه مدل مطلوب در تقابل با چالش‌های دیپلماسی پنهان ما را یاری نماید، ضرورت توجه به «رویکرد عقلانی» است. امروزه رویکرد خردگرایی را می‌توان در چارچوب «ائتلاف» و «اتحاد» با در نظر گرفتن اصل هزینه - فایده و انتخاب بهترین و عاقلانه‌ترین تصمیم، ارائه نمود. با توجه به اینکه استراتژی ائتلاف و اتحاد از پرتفردارترین و عملی‌ترین استراتژی‌های تضمین‌کننده «صلح» و «امنیت» در دوران معاصر به‌شمار می‌رود، لذا از طریق پروژه یادشده می‌توان بنیان مستحکمی را برای تحقق امنیت ملی پایدار و ارتقای سیاست اطلاعاتی - امنیتی فراهم نمود. چنانچه کشور بتواند با فرآیند دیپلماسی پنهان بر مورد پیش‌گفته فائق آید، می‌تواند زمینه‌های ائتلاف و عمق‌بخشی خارجی جمهوری اسلامی ایران را در حوزه‌های مختلف در سطح تکنیکی مورد مذاقه و تحقق قرار دهد و در راستای بهره‌وری حداکثری از ظرفیت دیپلماسی پنهان، منافع امنیتی کشورمان را بهبود و ارتقاء بخشد.

در انتهای این بحث، به هر حال باید توجه داشت که دیپلماسی پنهان در فضای سیال حوزه نظری و عملی قرار دارد که همواره در راستای تحقق اهداف پیدا و پنهان خود دچار عدم قطعیت و لغزش به سمت وسوی سایر اشکال دیپلماسی پنهان و مرزهای غیریت‌ساز آن قرار دارد که می‌بایست با ریل‌گذاری درست و هدفمند در مسیر صحیح و هدایت‌شده حرکت نماید و از سویی هنر پنهان خود را در تحقق اهداف ملی از طریق کانال‌های اطلاعاتی با سناریوهای از قبل برنامه‌ریزی شده محقق نماید در غیر این‌صورت دچار چالش و خطای محاسباتی و شکنندگی خواهد شد. نتیجه آن که؛ آنچه واضح و مبرهن است این است که اتکای صرف بر یک نظریه جهت کاربست دیپلماسی پنهان در مواجهه با ندای افکار عمومی تا حدودی اثربخشی را تقلیل می‌دهد. لذا سازمان‌های اطلاعاتی می‌بایست بر اساس سطوح مدیریت استراتژیک؛ اهداف دیپلماسی پنهان اطلاعاتی را با روش‌های ترکیبی و چندگانه درهم‌تنیده از قبیل گفتمان‌سازی در سطح راهبردی، پنهان‌کاری در سطح عملیاتی، شگفتی‌سازی در سطح تاکتیکی و عمل‌گرایی در سطح تکنیکی محقق نمایند.

منابع و ماخذ:

الف) منابع فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. بهادرخانی، محمدرضا و سیدمحسن حسینی (۱۳۹۶)، «مقایسه الگوی تصمیم‌گیری سیاست خارجی امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی، سال دوم، شماره چهارم، پائیز.
۳. بیولا، کورنلیو و استوارت موری (۱۳۹۶)، «دیپلماسی پنهان: مفاهیم و زمینه‌ها»، ترجمه معاونت پژوهشی و تولید علم، تهران: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
۴. پورامینی، محمدحسین (۱۳۹۳)، «اسلام و حقوق دیپلماتیک»، چاپ اول، قم: انتشارات سمت.
۵. ثابت، ع. (۱۳۹۹/۱۲/۰۳). مصاحبه شخصی
۶. جکسون، رابرت و گئورک سورنسون (۱۳۸۳)، «درآمدی بر روابط بین‌الملل»، ترجمه: مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: نشر میزان.
۷. حسن‌بیگی، ابراهیم و سید فردین زارع (۱۳۹۹)، «طراحی الگوی مدیریت غافلگیری راهبردی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال ۱۸، شماره ۸۱، پاییز.
۸. خادمی، م. (۱۴۰۰/۰۱/۱۶). مصاحبه شخصی
۹. رجبی‌دوانی، م. (۱۳۹۹/۱۲/۱۴). مصاحبه شخصی
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۷۷)، «فروغ ابدیت»، چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۱. سجادی‌پور، سید محمد کاظم (تابستان ۱۳۸۳)، «چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی»، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۳)، «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام»، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۱۳. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴)، «نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی‌شده: مناسبت و کارآمدی»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. علیخانی، علی (۱۳۹۴)، «آراء و نظریه‌ها در اطلاعات»، تهران، دانشگاه امام باقر (ع).
۱۵. فیرحی، داود (۱۳۸۶)، «تاریخ تحول دولت در اسلام»، چاپ اول، قم: دانشگاه مفید.
۱۶. قادری‌کنگوری، روح‌اله (۱۳۹۲)، «دیپلماسی پنهان»، تهران: مرکز باقرالعلوم (ع).

۱۷. «مقاومت و دیپلماسی نهضتی»، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع). (۱۳۹۸)
۱۸. قاضی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۰)، «تأثیر جامعه شبکه‌ای بر فعالیت سازمانهای اطلاعاتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی؛ سال ۱۴؛ شماره ۳؛ پاییز.
۱۹. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴)، «روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: سمت.
۲۰. کاظمی، سید علی‌اصغر (۱۳۶۵)، «دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۱. کلانتری، ن. (۱۳۹۹/۱۲/۰۶). مصاحبه شخص
۲۲. متقی، ابراهیم. (۱۴۰۰/۰۱/۱۱). مصاحبه شخصی
۲۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: سمت.
۲۴. میراحمدی، س. (۱۴۰۰/۰۱/۲۶). مصاحبه شخصی
۲۵. میرمحمدی، سیدمصطفی (۱۳۹۱)، «اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل»، قم: دانشگاه مفید.
۲۶. میرمحمدی، مهدی و غلام‌رضا سالارکیا (۱۳۹۳)، «سازمان اطلاعاتی: چهارچوبی برای تحلیل»، تهران: ابرار معاصر.

ب) منابع لاتین

- Allison, Carnegie. (2021), *Secrecy in International Relations and Foreign Policy*, Department of Political Science, Columbia University, New York, NY 10025, USA; *Annu. Rev. Political Sci.* 2021. 24:213–33
- Bjola, corneliu and Markus Kornprobst. (2013), *Understanding International Diplomacy: Theory, Practice and Ethics*, Apingdon; New York: Routledge.
- Gilboa, E. (1998), "Secret Diplomacy in the Television Age". *International Communication Gazette* 60 (3): 25-211.
- Hass, E.B, (1961), "International Integration: The European and

- The Universal Process”. International Organization, 15.
5. Holmes, Marcus. (2013), “The Force of Face-to-Face Diplomacy: Mirror Neurons and the Problem of Intentions”. International Organization 67 (4):61-829.
 6. Low, Maurice A. (1918), “The Vice of Secret Diplomacy”, North American Review 207: 20-209
 7. Mitrany, D. (1966), A Working Peace System. Chicago: Quadrangle Books.
 8. Scott, Len. (2004), “Secret Intelligence, Covert Action and Clandestine Diplomacy”. Intelligence and National Security 19 (2): 41-322.
 9. Shulsky, Abram (1993), Silent Warfare: Understanding the World of Intelligence, Washington: Brassey's.
 10. Tomz, Michael. (2007), “Domestic Audience Costs in International Relations: An Experimental Approach”, International Organization 61 (4): 40-821.
 11. Watson, Bruce W; Watson Susan M & Hopple Gerald W (1990), United States Intelligence: An Encyclopedia, New York: Garland Publishing.

